

آیین ریشه‌ای سندی است که از سوی انجمن پادشاهی ایران برای فردای رهایی ایران طراحی شده است. این سند در ۱۷ بند اصلی، ۴ بند، در پیوست نخست و ۵ بند در پیوست دوم تنظیم شده است. آیین ریشه‌ای نخستین بار ۱۸ سال پس از انقلاب اسلامی منتشر شد.

مکان دائمی این سند در اینترنت:

<https://www.tondar.org/exdoc/ar-fa.pdf>

آیین ریشه‌ای (قانون اساسی) نوین ایران

نمودار پیشنهادی انجمن پادشاهی ایران برای فردای رهایی میهن

بنام خداوند جان و خرد

با گذشت ۲۴ سال از پرگرفتارترین دوران زندگی مردم ایران و پس از آشکار شدن همه بداندیشی‌های کشورهای بیگانه نسبت به سرنوشت میهن و فرزندان این آب و خاک سرانجام آنچه‌آنکه همواره زمان بار سنگین وظیفه ملی را بر دوش مردان وارسته روزگار می‌نهد، انجمن پادشاهی ایران پس از همه گویش‌های بایستنی و فراخوانی‌های پیاپی و پی‌گیر از کسانی که باید در این روزگاران پر تلاطم دستی راستین برای رهایی ایران بلند نمایند سرانجام به این نتیجه رسید که گویش زبان ایرانی برای بسیاری زنان و مردان برون مرز که روزگاری میهن را برای رها سازیش از دست دشمن ترک کرده بودند نشانه مسئولیت و احساس درد آنان بر دردهای بیکران ایران نیست.

ما بارها و بارها در نامه‌ها چه سر گشاده و چه غیر سرگشاده فرزند پادشاه از دست رفته محمد رضا شاه گرامی و ایرانیار را فرا خواندیم تا در این روزگاران پر هیاهو و اضطراب از تاریخ برای خود صفحه‌ای نیک و برجسته را خریداری کند. او یکی از پدیده‌هایی بود که با بر خورداری از ویژگی آفرینشی خود می‌توانست این صفحه نیک را در همان سالهای نخستین آوارگی و در بدری مردم ایران از تاریخ خریداری کند، که نکرد.

گروهی به خطا می‌گویند لاله و دایه ایشان، شخصی بنام احمد اویسی راه را بر او بسته و نگذاشته ایشان درست گام بردارند، گروهی می‌گویند عناصر سازمان «سیا» و هزرگان سیاسی راه ایشان را کج کرده‌اند و گروه دیگری که واقعیت را گم کرده و نمی‌خواهند بدانند روزگار کشور ما بسیار بسیار دردناک است و هر کس به هر عنوانی نخواهد برای این آب و خاک با جان و مالش کار کند خود مقصر است، بار گناه و بدکارگی را از گردن فرزند پادشاه که او می‌توانست همه چیز باشد و همه کار بکند برداشته و شیخ علی شاه‌های مزدور و ناتوان را مقصر قلمداد میکنند.

تجربه ۲۴ سال آوارگی و بی سامانی ملت و میهن نشان می‌دهد که هر کس به هر سبب وانگیزه‌ای نخواسته تا پای

جان برای میهن و مردم گرفتارش کار کند امروز باید بکناری برود و بگذارد آنان که میخواهند این میهن و این مردم از شر جرثومه ۱۴ سده‌ای اسلام و بلای بربریتش آزاد شوند گامهای رهایی بخشانه خود را آزاد زنانه و راد مردانه بردارند. زیرا تاریخ هرگز چشم براه زنان و مردان و استخاره گران تنبل ننشسته و نخواهد نشست، بلکه تاریخ همواره فرزندان خروشنده و جوشنده و کاردان و تیز هوش و خواستاران دگرگونی و تحول را به آغوش گرفته و در آغوش پرورانیده است. آنانکه نشسته اند هرگز با ایستادگان و ایستادگان هرگز با روندگان و روندگان هرگز با دوندگان و دوندگان هرگز با تیز تکان در پیکار زندگی برابر نبوده اند.

با اندوه باید گفت در ۲۴ سال گذشته نشستگان نالایق افسار شبدیز جنبش را در دست گرفتند و کار آزادی میهن را که در همان یکی دو سال نخستین می‌توانست بپایان برسد به سال بیست و پنجم رسانیدند و کودک ناپاک زاده انقلاب مشترک جیمی کارتر و اتحادیه اروپا را به سن رشد آوردند، که این بد کارگی بزرگترین زیانهای آدمی و دارایی‌های ملی را به میهن ما و مردم وارد ساخت، نه در یورش خونین اسکندر، نه در یورش‌های سهمگین و فرهنگ برانداز و خونخوارانه تازیان بربر و نه در یورش کشتارگرانه مغول و یا اشغال ایران در دوره متفقین نوین، در هیچیک از این دردهای تاریخی هرگز دملی به عفونت‌زایی و مرگ آفرینی و بد خیمی دمل کشتارگر ناجمهوری اسلامی بر پیکر مام میهن ما نمودار نشد.

زبان قلمها از بیانش عاجز، و میدان تاخت و تاز اندیشه تمامی اندیشه‌وران جهان برای جای دادن این همه درد و رنج زاییده شده از انقلاب ننگین اسلامی بر روی کاغذ زمان کفاینده نیست. در چنین روزگار بحرانی، انجمن پادشاهی ایران پیامهای پیاپی و بسیاری را به فرزند پادشاه ایران و همه آنان که دست اندر کار بازدارندگی رهایی میهن بوده و هستند فرستاده است، همواره از همگان خواسته است که ایران ۸۰۰۰ ساله تنها باید با دست فرزندان خوب خودش، فرزندانی که تنها به ایران وابسته هستند آزاد شود.

در این ۲۴ سال دردناک به رضا، فرزند پادشاه از دست رفته، به همه سران از میهن گریخته بد یار بیگانه دل بسته، به قلم بازان متفنن، به تمامی نظامیان و کارفرمایان از میهن گریخته، رسماً پیام‌های آزاد منشانه، «ایران باید ایرانی آزاد شود»، فرستاده شده و بدست‌هایشان نیز رسیده است. اما در این یک چهارم سده دردناک، همه این عناصر دردهای بیکران میهن را وسیله سرگرمی‌های سیاسی خود کرده اند، نه یک درد که باید به درمانش پرداخت و نه دردی که اگر بیش از این طولانی شود میهن را به نیستی کامل خواهد کشانید.

از سوی دیگر، بیگانگانی که چنین بلایی را بسر میهن ما و مردم فریب یار ما آوردند، از دست‌آورد این نیرنگ جهانی شادمانند و هرگز در این اندیشه نخواهند شد که تحولی به نفع ایران و مردمش در میهن ما صورت پذیرد. آمریکا و غرب دست در دست یکدیگر داده و برای اشغال صد درصد منطقه و از هم پاشیدن یگانگی قومی ایران و پاره پاره کردن سرزمین ما نقشه‌های شوم و اهریمنانه‌ای را با دست ایرانی‌زبانان میراثدار تازی به مرحله اجرا درآورده و در می‌آورند. خطر نابودی میهن بیش از آنکه امید رهایی باشد، شش گوشه نقشه پلنگینه ایران زمین آریابوم کهن ما را تهدید می

کند. اما همه این خطرها، همه این نابسامانی‌ها، همه این دردها، میتوانند تنها با دست‌های توانمند فرزندان خوب ایران برطرف و مداوا شوند. واز همین روی انجمن پادشاهی ایران پس از اتمام حجت‌های بسیار و بی‌پاسخ مانده با کسانی که خود را میراثداران تاریخ میدانسته‌اند و با بهره‌گیری بد از میراث تاریخی خود تاریخ و سعادت مردم ما را به بیگانه فروخته و می‌فروشند، دست‌بکاری که بایستی و بایستی و بایستی است زد و با شعار «ایران باید آزاد شود» و با اندیشه بایستی «آزادی از برخاستن ما به دست می‌آید»، بر این شد تا آنچنانکه در هر زمانی از دوران پرفرستاری و درد ملتها تک‌سوارانی برخاستند و تاریخ مردمی خود را گلباران کردند و جان و مال و آرام و خواب خود را برای به زیستی مردم و میهنشان ارمغان دادند انجمن نیز اینچنین کند.

اما رهاسازی میهن در این دوران پر از شگفتی‌ها تنها نمی‌تواند به یک رهاسازی ساده و عادی و بعد هم به فراندوم‌های جعلی و برنامه‌های طرح‌ریزی از سوی بیگانگان پایان یابد. این میهن، ۱۴ سده در اشغال اندیشه‌ی بربری و ناسازنده بوده است و برای اینکه یکبار و برای همیشه بتوان آثار یک‌هزار و چهارصد سال اسارت را از میان برداشت و نیکبختی راستین را به فرزندان گرفتارش ارمغان نمود، باید امروز که فرصتی شگفت‌پیش آمده است همه دردها را به گونه‌ای ریشه‌ای درمان کرد.

انجمن پادشاهی با بررسی ژرف در سیاست و تاریخ کهن و نوین میهن، به این نتیجه رسیده است که انگیزه نخستین دردهای ویرانگرانه و بی‌درمان میهن از روزی آغاز شد که تازیان فرهنگ و خرد گسترده و پهناور ایرانیان را با کتاب‌سوزی اهریمنانه خود به نابودی کامل کشانیدند. و چون مردمی، از فرهنگ و دانش مادری خود جدا شوند سرانجام از میهن و مردمیت خود بیگانه و به بردگی و ناتوانی قومی افتخار خواهند ورزید. از این روی انجمن پادشاهی ایران برای رفع این نخستین بیماری که بی‌فرهنگی و دشوارترین بیماری ملتها بشمار میرود برآن شده است که دهش‌های فرهنگی و تاریخی را سرآغاز برنامه رهاسازی میهن قرار دهد.

به این معنا که جنگ‌افزار ویژه براندازی رژیم اسلامی، که بازمانده بی‌چون و چرای تخیلات کشتارگر تازی و بربری می‌باشد، چیزی نیست بجز بکارگرفتن فرهنگ و خرد بیکران ایرانی که خود بازمانده نیاکان دانش‌پژوه ما و اندیشمندان جهان‌ساز و هنرمندان تیزبین و هوشمند و خداوندگاران سازنده حقوق آدمی و اداره‌کنندگان آزادمنشانه جهانی و سردمداران و دهندگان اقتصاد پویا و جوشنده و سازنده و برابر مردمی بوده‌اند و همه این ارزش‌های بیکران کار دستهای توانای خردمندان آریابومی آزاده پیش از پیدایش اسلام خون و شمشیر و مرگ و کشتار میباشند.

از این روی انجمن پادشاهی ایران نگرش ژرف و ویژه فرزندان این آب و خاک را از دارندگان و ناداران، روستاییان و کارگران، دهقانان و دهبانان، دانشوران و بیدانشان، زنان و مردان، پیران و جوانان، به بندهای زیرین که تماماً از فرهنگ ایرانی گرفته شده و بعنوان بن‌مایه‌ای برای دستور ویژه مردمی یا آیین ریشه‌ای (قانون اساسی) ایران زمین در فردای آزادی و پس از سرنگونی رژیم اسلامی تازی در نظر گرفته شده است فرا میخواند و از همه فرزندان این آب و خاک میخواهد تا بخاطر نیکبختی خود و خاندان و فرزندان و آیندگان‌شان این دستور ویژه مردمی یا قانون اساسی و آیین‌نامه

ریشه‌ای را بسیار بخوانند و درون بندهایش را حفظ کنند، پیرزنان و پیرمردان را که از آموزش و فرهنگ و نیروی خواندن بی بهره اند به درون بندهای این آیین‌نامه یا دستور ویژه مردمی (قانون اساسی) آشنا سازند، تا آنجا که بیسوادان و ناآموختگان نیز درون بندهای این آیین‌نامه ریشه‌ای یا قانون اساسی را همانند سواد آموختگان فراگیرند و شناسایی کنند.

ستون‌های این آیین‌نامه ریشه‌ای بسیار ساده و بی‌پیرایه گردآوری شده است تا کارگزاران فرداهای میهن در آینده نتوانند با واژه‌ها بازی کنند و با پس و پیش ساختن حقوق مردم جامعه، اندک گام کژی بردارند.

بند نخست

شیوه اداره ایران زمین یک پادشاهی آزاد انجمنی و ریزنی خواهد بود که بایستنی است فرد فرد مردم در این پادشاهی از برابری آموزشی رایگان، اقتصاد همسان (سوسیال)، آزادی‌های اجتماعی، آزادی کامل بیان و نوشتار و آزادی اندیشه و گزینش باور، برخوردار باشند. (بی‌آنکه حکومت‌های ناتوان بخواهند به خاطر حمایت و دفاع از ناتوانی خود زیر هیچ شرایطی راه را بر این آزادی‌ها ببندند)

تبصره ۱ - در ایران پادشاهی، پایه، استوار بر ریشه همسانی اقتصادی مردم می‌باشد که روستا نشین و شهر نشین، ایلات و کوه نشینان حتی کولیان و دوره گردان باید از این همسانی برخوردار شوند و از زندگی مرفهی که دولت بایست از سرمایه و صندوق ملی برایشان تأمین نماید بهره مند گردند.

تبصره ۲ - دولت پادشاهی آزاد ایران وظیفه دارد برای همه کسانی که سرپناه ندارند خانه و سرپناه مناسب یک زندگی آرام و آسوده را، رایگان فراهم نماید.

تبصره ۳ - دولت پادشاهی آزاد ایران وظیفه دارد برای مردم ایران آنان که ناتوانی مالی داشته و بیکارند و درآمدی ندارند بی‌کم و کاست کم‌های پزشکی و خدمات درمانی صد در صد رایگان و همسان با خدمات دارندگان فراهم نماید. (دارندگان نیز زمانی که دچار شکستگی مالی شده و بیکاری گریبانگیرشان گردیده باشد از خدمات دولتی نسبی برخوردار خواهند شد.)

تبصره ۴ - دولت پادشاهی وظیفه دارد برای بیکاران که نمیتوانند وارد بازار کار شوند، پیرزنان و پیرمردان، بیماران و ناتوانان جسمی، از کارافتادگان، تا زمانی که تشخیص داده شود نمیتوانند از بازار کار بهره گیرند پرداخت هفتگی یا ماهانه‌ای که زندگی آنان را بخوبی اداره نماید از صندوق دولت در نظر بگیرد که کارشناسان و شمارگران کارآموده با بررسی وضع اقتصادی و تورم جامعه باید میزان این پرداخت هفتگی به بیکاران و نیازمندان را اندازه گیری کرده و در اختیار افراد جامعه بگذارند.

توضیح: این شیوه اداری اجتماعی نیز از فرهنگ ایران زمین در دوران شاهنشاه بهرام گور، شاهنشاه قباد و شاهنشاه

انوشیروان و دیگر شهریاران آزاده ایران زمین گرفته شده است تا امروز بتوانند فرزندان ایران را که پس از یورش و تداوم یورش تازیان که ۱۴ سده به درازا کشیده شده است، به نیکبختی برابر زیستن و اداره آزاد آریابوم شادمان و سربلند نماید.

چون نیک بنگریم از روزگار جمشید شاه، ایرانیان از پزشکی دولتی و رایگان برخوردار بوده اند. آنچنانکه در روزگاران جمشید شاه بزرگ، این فرمان بسیار بهامند برای درمان رایگان صادر شد:

پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزند

و در دوران شاهنشاه بهرام گور نخستین گامهای یک پادشاهی آزاد و سوسیال برداشته شد.

کسی را که درویش باشند نیز	ز گنج نهاده ببخشیم چیز
کسی کو بمیرد نباشدش خویش	وزو چیز ماند ز اندازه بیش
بدرویش بخشم نیازم به گنج	بنبدم دل اندر سرای سپنج

در دوران شاهنشاه قباد وزیر او مزدک درهنگام خشکسالی و قحطی سخن از مشکل میگوید و راهنمایی میخواهد.

بدو گفت کانکس که مارش گزید	همی از تنش جان بخواهد پرید
یکی دیگری را بود پاد زهر	گزیده نیابد ز تریاک بهر
سزای چنین مردگویی که چیست	که تریاک دارد درم سنگ نیست
چنین داد پاسخ ورا شهریار	که خونبست آن مرد تریاک دار
بخون گزیده ببایدش کشت	بدرگاه چون خصمش آرد به پشت

سپس این آیین نامه صد در صد سوسیال و دهنده‌گی برابر دارایی های کشور به مردم جامعه برای نخستین بار بفرمان پادشاه قباد و در تاریخ درخشان پادشاهی ایران زمین، صادر گردید تا جهانیان بدانند که مارکسیست ها و کمونیست ها این اندیشه جامعه ساز را از فرهنگ بزرگ ایران زمین ربوده و با دگرگونی هایی نه به شایستگی مرامنامه اصلی ایرانیش آنرا بنام خود ثبت کرده اند.

همی گفت هر کو توانگر بود	تهی دست با او برابر بود
نباید که باشد کسی بر فزود	توانگر بود تار و درویش پود
جهان راست باید که گردد به چیز	فزونی توانگر حرام است نیز

بیش از یکهزار و هفتصد سال پیش از این، ایرانیان طراحان یک سیاست دارایی (اقتصادی) برابر بوده اند، که پس از یورش تازیان آثار آن ناپدید شد و امروز نیز باید که پس از محو آثار تازیان و آزادی دوباره میهن و زدودن رژیم اسلامی تازی، این آیین سازنده با یک سیستم نوین پادشاهی به همراه نگرش ژرف اقتصادی و پایه هایی استوار و درست و بهره گیری همه مردم از سرمایه های مردمی در ایران نوین دوباره سازی گردد که این دوباره سازی، بازسازی دوران درخشان

زندگی مردم ایران بشمار میرود. و در عصر نوشیروان بزرگ سخن بزرگمهر دانا نیز تا به آنجا میرسد که میگوید:

نباید که خسبد کسی دردمند که آید مگر شاه رازو گزند

بموجب این بند از آیین کهن ایرانی، دولت باید برای هر یک تن از مردم میهن ما، در آمد کافی و پزشکی و خانه رایگان و رفاه شایسته فراهم نمایند تا هیچکس دردمند سر ببالین نگذارد که اگر چنین شود شاه که نمودار دهندگی به مردم و اداره یک ملک و رمز دولت بشمار میرود سرنگون خواهد شد.

دنباله بندهای این آیین نامه ریشه‌ای یا قانون اساسی از اینگونه هستند.

بند دوم

بازگردانی فرهنگ مردمی ایران پیش از اسلام به جامعه که ویژگی های این فرهنگ با آمیزش دین و اداره امور کشور به هیچ وجه هماهنگی ندارد. دین اندیشه و باوری است ویژه درون هر آدمی، که اگر برخوردار از اندیشه نیک و گفتار و کردار نیک باشد، دارنده این باور به سوی نکویی گام برمیدارد و به خود یاری میدهد و اگر اهریمنی و کشتارگرانه باشد خود آن آدمی را به نیستی فرا میخواند. هنگامی که باور یا دین درون پردازی و فردی باشد نتوانست اداره امور میهن و مردم را آلوده و گرفتار کند و اگر فرد دارنده باور بد، بخواهد بگونه‌ای انفرادی در جامعه مرتکب بزه‌ی گردد برابر با آیین ویژه بزهکاران با او رفتار خواهد شد. بنابر این هنگامیکه دین یک مسئله درون باوری و انفرادی باشد جامعه و همگان از خطر بدخیمی آن در امان خواهند ماند و زیان بدخیمی آن متوجه بدخیم و بزهکار خواهد شد.

فرهنگ ایرانی با نگرش به بیش از شش هزار سال پیش تاریخ خود نمونه‌ای از اداره سرزمین، و برحذر داشتن جامعه از خطر دین مردان را ارائه داده است. ما این بند را که تجربیات سیاسی و اجتماعی کشورهای پیشرفته جهان امروز نیز به اثباتش رسانیده است، از زبان خداوندگار خرد همه جهانیان فردوسی بزرگ با نگرش به قانون جمشیدی در این بخش ارائه میدهیم تا جهانیان بدانند که فرهنگ بیش از شش هزار سال پیش آریابوم ما بسیار خردمندانه تر از تجربیات سیاسی امروزه آنان میباشد.

جمشید شاه بزرگ پس از اینکه دسته‌ها و رده‌های جامعه خود را آراست هنگامیکه به مردان دین رسید آنان را از جامعه و میان مردم دور کرد تا تنها به پرستش جهاندارشان بپردازند و سیاست جامعه را آلوده نمایند.

زهر پیشه ور انجمن گرد کرد	بدین اندرون سال پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	برسم پرستندگان دانیش
جدا کردشان لز میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
بدان تا پرستش بود کارشان	نوان پیش روشن جهاندارشان.

بند ۳ - فردای میهن از دیدگاه اقتصادی

دهش برابر حکومت به مردم یکی از مهمترین ستونهای سازنده کشور ماست که باید زندگی مردم و فرزندان آینده کشور را با یک نگرش ژرف از هم اکنون و تا جاودانگی تأمین و پاسبانی کند، فردای میهن که بیگمان به فردای رهایی و سرنگونی رژیم انیران اسلامی بستگی همه سویه دارد، و از همان دم آغاز میگردد که مردم ایران با گزینش فرهنگ سازنده نیاکانی خو دو بازگشت به ایرانیت ورهایی و ترک بازمانده تازیان وتبار و اندیشه شان رژیم کنونی ملایان را سرنگون خواهند نمود. از همان دم دولت انجمنی رایزنی (شورایی) پادشاهی موقت باید شیوه برابری ایرانیان را در هر گوشه کشور که هستند از نظر دارایی‌های ملی پی ریزی نماید، وباگزینش یک تیم متخصص در ایجاد و طرح یک پادشاهی سوسیال و آزاد و تجربه شده مانند کشورهای سوئد و انگلستان و پاره‌ای از کشورهای پیشرفته اسکاندیناوی، اما آمیخته با برتری ها و ویژگی های فرهنگ مردمی ایران زمینی، اقتصاد سوسیال و آزاد (دموکراتیک) را در سرتاسر میهن به کار گیرند.

این اندیشه پیش رفته از فرهنگ مردمی ایرانی گرفته و مورد بهره گیری قرار خواهد گرفت :

در دوران شاهنشاه قباد ساسانی (نزدیک به هفده سده پیش از این) چنین اندیشه‌ای ارائه شد که فردوسی گرامی آن را با بیانی پالایش یافته از آرایش اینچنین بازگو مینماید :

همی گفت هر کو توانگر بود	تهی دست با او برابر بود
نباید که باشد کسی بر فزود	توانگر بود تارو درویش پود
جهان راست باید که گردد به چیز	فزونی توانگر حرام است نیز

بنا بر این اندیشه و روش ایرانی باستانی در برابری اقتصادی، انگیزه و کشنده نیازمندی های روز مره مردم سرتاسر کشور و جامعه و سرانجام درهم کوبنده آیین های بی سروته ناتوان و نیازمندساز که زاییده و زاینده نیازهای روانی و سازنده روش های نادرست افروختن شمع برای هر بی بها، و روضه خواندن و نذرهای بیهوده کردن خواهد بود. زیرا بیگمان در زیر پوشش یک اقتصاد سالم و برابر دیگر هیچ کس نیازی نخواهد داشت که برای دست یافتن به لقمه‌های نان و خواسته ها و بایستنی‌های اجتماعی به سوی روضه‌خوانان و سرکتاب بازکن ها و جادو گران و جن‌گیرها برود، و از آغاز اینچنین فردایی بی اینکه آشکارا از مردم بخواهیم تا از روش و مرام خرافات پرور و دانش کش تازی دوری گزینند، آنان که دیگر دولتشان نقش خدای دهنده را برایشان بازی خواهد کرد، از آن پس نیازی به کرامت الله و گریستن و زاری کردن برای شخصیت‌های دروغین تازیان کشتارگرش نخواهند داشت و به اینگونه و از راه ایجاد یک اقتصاد نیاز برانداز در جامعه، فرزندان میهن ما بجای گراییدن به باطل و از بیگانه دشمن بت ساختن، به ساختن جامعه و آینده و رونق فرهنگ و خرد مردمی و ایرانی خود خواهند پرداخت.

در هنگام شهریار شاه شاهان نوشیروان، توانایی دارایی و اقتصادی مردم ایران به آنجا رسیده بود که فردوسی توانا این توانایی و دارندگی مردمی را انگیزه سرازیر شدن سیل دیگر ملتها برای دست یافتن به زندگی بهتر به ایران زمین

جهانی به ایران نهادند روی	برآسوده از درد و از گفتگوی
به ایران زبان ها بیا موختند	روان ها به دانش بر افروختند
ز بازار گانان هر مرز و بوم	ز ترک و ز چین و زهند و ز روم
هر آنکس که از دانش آگاه بود	ز گویندگان بر در شاه بود
رد و بخرد و مو بد و ارجمند	بد اندیش، ترسان ز بیم گزند

اما بر تر و بالاتر از اینهمه وارستگی و شادزی‌گری و نیکبختی که برآسمان سرزمین گسترده ایران زمین سایه افکنده بوده است، شیوه اداره این سرزمین پهناور بوده که با آوای بلند میتوان گفت حتی در این روزگاران که اسب تیزتک تکنولوژی و خرد کشورهای مدعی خدمات مردمی توانسته است تا هزاره سوم (پس از زادروز مسیح) به پیش بتازد، بازهم پیشرفته‌ترین مردم جهان به اندکی از آنهمه دادگری و مردمیت ایرانیان پیش از یورش تازیان دست نیافته اند.

بامدادان آواگران و جارچیان درمیان مردم میخروشیده و فریاد سر میداده‌اند که اگر کارگری برای کسی کار کرده و دستمزدش را دریافت نداشته است به دربار پادشاه بیاید و از گنجور ویا وزیر پادشاه ویا صندوق دولت، دستمزدش را دریافت نماید و این درحالی است که هم اکنون درپیشرفته ترین کشورهای جهان اینگونه درگیری های کارگر و کارفرما به دادگاههایی که سرنوشت خواسته کارگران نا پیداست کشیده می شود.

چو خورشید گیتی بیاراستی	خروشی ز درگاه بر خاستی
که ای زیر دستان شاه جهان	مدارید یکتن، بد اندر نهان
هر آنکس که از کار دیدست رنج	بیابد به اندازه گنج رنج
بگو یید یکسر به سالار بار	که از ما کند مزد را خواستار

بند بیانی ۱ - اگر به انگیزه هایی مانند ورشکستگی کارگاهها و یا ناتوانی کارفرمایان، ویا فروپاشی دارایی کارفرما، کارخانه دار ویا کارفرمایی توانایی پرداخت دستمزد کارگران را نداشته باشد دولت پادشاهی آزاد ایران باید بلا فاصله دستمزدهای پرداخت نشده آن کارگران را از صندوق دولت پرداخت نموده و از درآمدهای آن کارگاه ویا کارخانه ویا دیگر دارایی هاومنابع مالی آن کارفرما مبالغ پرداختی را دریافت نماید.

بند چهارم - فردای میهن از دیدگاه فرهنگی

این بخش از آیین نامه نیز که همبستگی کلی و جدانشدنی با بند فردای اقتصاد میهن دارد ریشه و ستون نگهدارنده و پایدارنده زندگی مردم ایران از هر سوی و از هر دیدگاهی بشمار می رود. فرهنگ والا و برتر آریابومی که گستراننده خرد و اندیشه بی همانند سیاسی و اقتصادی و فلسفه و مردم‌داری و جامعه شناسی و جهان‌بینی می باشد، راه راستین

و درست اداره اقتصادی سرزمین مارا به عنوان یک شیوه اقتصاد اجتماعی برابر و سوسیال به جهانیان نموده است و در درازای قرون با نفوذ این فرهنگ از راه دور زندگی آنان را بازسازی کرده و امروز پس از گذشت سده‌های دراز ما خود ناگزیر باید برای نیکبختی فرزندان و آیندگانمان از آن آوای رسای فرهنگی بهره گرفته و پایه های اقتصاد نوین میهن را بر روی پیکره زیبای همین فرهنگ اقتصادی نیاکانی خود بناکنیم.

اسناد تاریخی و فرهنگی که در دست است با دلاوری و آشکارا میگوید، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام فرهنگ پویندگی، جویندگی، کوشندگی، خردمندی، خردپروری، خردگستری، خرد جویی، خرد خواهی، خرد زایی، خردمندی و خرد منشی، دادراستی و دانش و فرهنگ گستری در سرتاسر گیتی و جهان آدمیت بوده است.

آنان که همواره سخن از دانشمندان و فرهنگمردان بیگانه بر زبان می‌رانند و جامعه شناسی و جامعه سازی فرهنگ پدر را که فرهنگ ایرانی می باشد ندیده می انگارند بیگمان از این گنجینه مورد ستم تاریخ قرار گرفته (فرهنگ بیکران خودی)، ناآگاهند. پایه و ستون آیین ریشه‌ای و یا قانون اساسی پادشاهی آزاد ایران از فردای آزادی بیگمان باید بر روی این گنجینه گران بها گزارده شود.

تبصره ۱- آموزش رایگان و برابر برای همگان در سطح کودکستان و مدرسه و دبیرستان و دانشگاه و سطوح بالاتر از اینها یکی از ریشه‌ای ترین نمودارها و پایه های قانون اساسی و یا آیین ریشه‌ای اداری پادشاهی آزاد ایران در فردای آزادی میهنمان خواهد بود. این گونه آموزش رایگان که به همت و یاری برابره دولت میباشد شامل مناطق گوناگون کشور و گویندگان زبانهای اقلیت و بومی ایرانی نیز خواهد شد.

تبصره ۲- دادو دهش های فرهنگی بادیگر ملت‌های جهان برای گسترش این فرهنگ توانمند می تواند در برابر قدرتی فرهنگی و سرانجام آزادی و تمامیت خاک میهن ما یاری بسیار دهد. ما تا از دیگران نستائیم از ما چیزی نخواهند گرفت، در نتیجه در تبادل فرهنگی، ما همواره کالای ضعیف تر دیگر ملت‌ها را می گیریم و کالای نیرومند و بلند بالای فرهنگ ایرانی را به دیگر ملت‌های جهان خواهیم داد، با این وسیله دیگر ملت‌های جهان را به ایران دوستانی تبدیل خواهیم نمود که با گزینش فرهنگ ایرانی، ایران را میهن دوم و پایگاه اندیشه و جولانگاه خرد خود بدانند، در نتیجه از راه گسترش این فرهنگ والاتبار خواهیم توانست در وجدان دانایان کشورهای بیگانه راه یابیم و از همین جایگاه است که چون مغزهای بزرگان و خردگرایان بیگانه در کمند محبت فرهنگ ایرانی فرو افتند، ما به عنوان ابرقدرت فرهنگی جهان می توانیم به ابرقدرتی اقتصادی و مالی و سیاسی نیز دست یابیم که این شیوه خود نیز بخشی از فرهنگ بلند بالا و رسای ایرانی بشمار میرود.

بند پنجم : فردای میهن، سیاست درون مرزی

این بند از آیین ریشه‌ای اداره کشور و یا طرح نوین قانون اساسی نیز از اهمیت ویژه یی برخوردار است. پیکره ریشه‌ای کشور از یک انجمن رایزنان (مجلس شورا)، یک نخست وزیر و گروه کشورداران (انجمنهای وزیران =

انجمنهای گنجوران) و یک پادشاه و مردم، آب و رنگ خواهد یافت که اداره ملک از نظر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اداری، طرح و برنامه ریزی، اجرایی، دادرسی (قضایی) و همه امور اداری کشور از این سه منبع شاخ و برگ خواهد گرفت، که از نظر اهمیت کلی این سه ریشه، و به ترتیب میزان اهمیت هایی که آنان برای ایران فردا دارند بندها و تبصره هایشان مطرح گردیده است: مهمترین ریشه از این سه ریشه، انجمن رایزنان و یا پارلمان و یا مجلس شورا میباشد.

تبصره ۱- برگزیدگان انجمن رایزنی، نمایندگان مردم، در برابر مشکلات و خواستههای اجتماعی مردم هستند واز آنجا که در ایران آزاد فردا باید همه چیز در حفظ حقوق مردم گام بردارد، در نتیجه نمایندگان انجمن رایزنان از ویژگی واهمیت برتر و بالاتری برخوردار خواهند بود.

بند بیانی ۱- نمایندگان انجمن رایزنان باید از ریشه و از سوی پدر و یا مادر ایرانی و کاملاً از فرهنگ ایرانی برخوردار باشند.

بند بیانی ۲- نمایندگان انجمن رایزنان می توانند از فرزندان ایرانی که مادر و یا پدر غیر ایرانی داشته باشند نیز برگزیده شوند اما به شرطی که در ایران بزرگ شده و در میهن نیز تحصیلات خود را به پایان رسانیده باشند و دوران بودن آنان در خارج از کشور از سالی یکماه بیشتر نبوده باشد.

تبصره ۲- هیچ تفاوتی میان زن و مرد، در هیچ یک از شئون اداری میهن آزاد فردا وجود نخواهد داشت و زنان نیز می توانند چنانچه برخوردار از فرهنگ نمایندگی انجمن رایزنی باشند به نمایندگی انجمن رایزنان برگزیده شوند.

بند بیانی ۳- نماینده انجمن رایزنان باید بنا به فرمان فرهنگ ایران، خردمند و دانش پژوه باشد زیرا ایران فردا، ایران خرد و فرهنگ است و در چنین میهنی اداره کار و سرنوشت مردم نباید در دست نا آگاهان و بیخردان قرار گیرد. فرمان فرهنگی ایران زمین در این پیرامون این چنین است :

بدانگه شود تاج خسرو بلند که دانا بود نزد او ارجمند
بنادان اگر هیچ رای آوری سر تخت خود زیر پای آوری

برای بالا بردن زندگی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که بالا بردن تاج خسروی و یا کارهای کشور پادشاهی و سرانجام بالا رفتن رفاه و آسایش مردم را دربر خواهد داشت، باید که نمایندگان مردم از دانایان ارجمند باشند و هیچ کس نباید رأی خود را به نادانان و کارناشناسان بدهد، فرهنگ خرد پرور آریابومی میگوید:

بنادان اگر هیچ رای آورد سر تخت خود زیر پای آورد

اگر رای دهنده رای اش را به نادان بدهد دولت را که زندگی خود او بخشی از آن دولت است سرنگون خواهد نمود، و به هیچ وجه نباید به نا آگاهان و بیخردان رای دهد.

بنادان اگر هیچ رای آورد سر تخت خود زیر پای آورد

بند بیانی ۴ - در کشور پادشاهی آزاد ایران به همان اندازه که گزینش گیرنده و یا نماینده انجمن رایزنان دارای اهمیت و ویژگی چشمگیری می باشد و باید از ویژگی های خردمندانه‌ای نیز برخوردار باشد، رای دهنده و گزینش کننده نیز از همین اهمیت برخوردار می باشد و تا زمانی که کسی از آگاهی و خرد اجتماعی کافی برخوردار نباشد نمیتواند از دادن رأی و گزینش گزینش‌شوندگان برخوردار شود.

بند بیانی ۵ - رأی‌دهندگان باید از باسوادان و یا آموختگان جامعه باشند و اگر سواد کافی برای درک اهمیت رأی نداشته باشند باید برابر بنود بیانی آینده با آنان رفتار شود.

بند بیانی ۶ - سن کسانی که برای نمایندگی مردم برگزیده خواهند شد نباید از ۲۶ سال اندک باشد.

بند بیانی ۷ - نمایندگان انجمن رایزنان در دوران خدمتشان از مصونیت کامل سیاسی برخوردار خواهند بود و برای گفتن همه بایستنی ها در انجمن و در رسانه های گروهی آزادی کامل نیز دارد.

بند بیانی ۸ - هر نماینده‌ای حق دارد برای ارائه و گفتن مطالب بایستنی هرگاه از هفته و ماه را که صلاح بداند در رسانه‌های گروهی حضور یابد و در این پیرامون نباید برای او از سوی رسانه های گروهی کشور کوچکترین راه بندان و مانعی وجود داشته باشد.

اگر نماینده یی در دوران نمایندگی مرتکب خطایی شود نخست باید این خطا به مردم بخشی که او را به نمایندگی انجمن رایزنان برگزیده‌اند گزارش شود، آنگاه انجمنی از سوی رأی‌دهندگان او را مورد پرسش قرار دهند و پس از بررسی و پرسش برای کوتاه مدت آراء خود را او باز پس بگیرند و او بی درنگ به مقامات دادخواهی سپرده شود تا برابر آیین دادگری در کوتاه مدت مورد پرسش دادگران دولتی قرار گیرد. و اگر خطاکار تشخیص داده نشود بی درنگ به کار نمایندگی خود بازگشت نموده و در صورت بزهکار بودن به کیفر بایستنی برسد.

تبصره ۳ - در صورتی که نماینده یی در دادگاه بزهکار شناخته شود انجمن رایزنان باید بی درنگ در استان و یابخش آن نماینده، گزینش مردمی براه اندازد (انتخابات) و نماینده دیگری را که از سوی مردم برگزیده خواهد شد به جانشینی نماینده و یا وزیر بزهکار، به کار برگمارد.

تبصره ۴ - هیچ نماینده‌ای تا زمانی که ریسمان گزینش مردم را در گردن دارد (نماینده مردم است) نباید به دادگاه و یا دادگستری فراخوانده شود، زیرا که به دادگاه فراخواندن او همانند دادگاهی شدن هزاران تن رأی دهندگان به او می باشد.

بند بیانی ۹ - اگر نماینده انجمن رایزنان بخواهد به پاس نگرهبانی از حقوق اجتماعی رأی‌دهندگان از هر مقامی به دادگاهی مراجعه و درخواست دادخواهی کند، دادگاه باید در کمتر از ۴۸ ساعت مطلب ارائه شده او را بررسی و نتیجه را در یک رسانه درجه نخست به مردم آگاهی دهد.

بند بیانی ۱۰ - اهمیت یک نماینده مردم به هیچوجه اندک از اهمیت نخست رایزن (نخست وزیر) نخواهد بود زیرا

او امانت‌دار اندیشه و رأی مردم بخشی از میهن و نگهبان منافع آن مردم و سرانجام بخشی از آبادانی میهن به اندیشه های کارساز او وابستگی خواهد داشت.

بند ششم: گنجور سراها (وزارتخانه ها)

وزارتخانه ها و ارگان های اداری کشور به ترتیب زیر نظر سه نیروی ریشه‌ای میهن: انجمن رایزنان، نخست رایزن و پادشاه اداره خواهند شد.

وزارتخانه‌هایی که زیر نظر انجمن رایزنان و یا پارلمان اداره خواهند شد به ترتیب زیر آمده‌اند.

۱- وزارت پدافند (دفاع) و جنگ افزارسازی.

۲- وزارت پاسبانی از آرامش و داد در کشور (اطلاعات و امنیت کشور ایران).

۳- وزارت کشور.

وزیران این سه وزارت خانه بگونه‌ای انجمنی و گروهی و از سوی اکثریت نمایندگان انجمن رایزنان از سه یا ۵ تن و از میان خود نمایندگان انجمن رایزنان برگزیده خواهند شد و تنها یک وزیر اداره این وزارتخانه ها را در دست نخواهد گرفت (وزیران انجمنی و ۵ تن خواهند بود)

تبصره ۱ - دوران خدمت (گنجوران) وزیران انجمنی تشکیل شده از نمایندگان انجمن رایزنان برای وزارت خانه‌های دفاع و جنگ افزارسازی، وزارت اطلاعات و امنیت و وزارت کشور سه سال خواهد بود.

تبصره ۲ - دوران خدمت وزیران (گنجوران) انجمنی و تشکیل شده از نمایندگان انجمن رایزنان برای این وزارتخانه و هر وزارتخانه دیگری در صورت درست عمل کردن آنان بیش از سه سال نخواهد بود و در صورتی که انجمن رایزنان که نماینده مردم هستند و یا خود مردم دریابند که یکی از وزیران انجمنی آنچه‌ای شایسته عملکرد در دولت پادشاهی آزاد ایران می‌باشد عمل نکرده است، فوراً با رایزنی انجمن رایزنان برای آن وزیر جانشینی چه از نمایندگان انجمن رایزنان و چه از انجمن های ویژه دیگر برگزیده خواهد شد و وزیر بدکار تنها به عنوان نماینده انجمن رایزنان (پارلمان) یا مورد پرسش قرار خواهد گرفت و یا برابر آیین نامه شایستگی نمایندگان بکار خود ادامه خواهد داد.

بند بیانی ۱ : انجمن رایزنان حق دارد هر وزیر بد کرداری را مورد باز پرسسی (استیضاح) قرار داده و در صورت بایستنی بودن او را از کار برکنار و انگیزه بد کرداری و برکناری او را در یک رسانه درجه نخست به مردم گزارش دهد و نیروی برگزیده و شایسته دیگری را به جایش بگمارد.

بند بیانی ۲ : انگیزه سر پرستی انجمن مردمی رایزنان از سه (۳) وزارتخانه پدافند(دفاع) و جنگ اقرارسازی - وزارت پاسبانی از آرامش و داد در کشور (وزارت اطلاعات و امنیت کشور) - وزارت کشور، از این روی می باشد که در کشور

پادشاهی آزاد ایران برای هرگونه اعتراضات همگانی (عمومی) و هم آیش های اعتراض آمیز مردمی نبایدهیچگونه سد و مانعی درکار باشد وباید شکنجه و دستگیری و آزار مردم از فرهنگ سیاسی ایران زمین نابود و ناپدید گردد.

بند هفتم : رهبری سیاسی کشور

درآیین پادشاهی آزاد ایران بیشترین رهبری سیاسی پس از مجلس رایزنان در دست نخست رایزن (نخست وزیر) کشور پادشاهی آزاد ایران خواهد بود.

تبصره ۱: وزیران انجمنی وزارت خانه های خارجه ۲- وزارت انجمنی بازرگانی ۳- وزارت انجمنی دارایی و خزانه داری ۴- وزارت انجمنی طرح و برنامه ریزی کشور ۵- وزارت انجمنی کار و کوشش مردمی و دیده بانی بر بیکاری در کشور ۶ - وزارت انجمنی امور سازندگی و برابری خدمات در شهر وروستا از سوی نخست رایزن (نخست وزیر) و از میان انجمن های شهر و روستا برگزیده و به انجمن مردمی رایزنان معرفی خواهند شد تا انجمن مردمی رایزنان پس از بررسی صلاحیت آنان به این وزیران رأی پذیرش دهد (رأی اعتماد) و وزیران نامبرده کار خود را برابر آیین های کشور آغاز نمایند.

تبصره ۲ - زمان و دوران وزارت برای هیچ یک از وزیران انجمنی نباید بیش از سه سال باشد مگر اینکه در اثر نیک کرداری یک تن و یا یک گروه از وزیران انجمنی تداوم خدمت آنان بایستنی شناخته شود، در اینچنین هنگامی برای ادامه کار آنها درسمت وزارت انجمنی، باید از مردمی که واجدان گزینش هستند همه پرسى به عمل آید و مردم به تداوم سه سال کار افزون آن وزیر و یا وزرای انجمنی رأی مثبت دهند.

تبصره ۳ - درآیین ریشه‌ای (قانون اساسی) پادشاهی آزاد ایران همواره سخن و رأی و دیدگاه نخستین از دهان مردم آگاه ایران شنیده خواهد شد.

بند بیانی ۱ - نخست رایزن (نخست وزیر) از میان نمایندگان انجمن رایزنان که نمایندگان برگزیده راستین مردم هستند و با رأی نمایندگان انجمن رایزنان برای یک دوره چهار ساله برگزیده خواهد شد.

تبصره ۱ - پنج تن از کسانی که در گزینش مردمی (انتخابات) برای ورود به انجمن رایزنی بیشترین رأی مردم را به دست آورده اند می توانند از میان نمایندگان انجمن رایزنان خود را برای سمت نخست رایزنی کاندید نمایند، این ۵ تن ممکن است از سردستگان گروههای آزاد (حزبها) ویا از نمایندگان آزاد و نا وابسته به گروهها باشند. که پس از برگزاری گزینش در میان نمایندگان انجمن رایزنان، و پس از به دست آوردن بیشترین رأی نمایندگان انجمن رایزنی به سمت نخست رایزن کشور پادشاهی آزاد ایران برگزیده خواهند شد.

تبصره ۲ - اگر چه گزینش وزارتخانه های انجمنی پدافند (دفاع) و جنگ افزار سازی و وزارت پاسبانی از آرامش و اداره کشور (وزارت اطلاعات و امنیت) و وزارت کشور زیر نظر مستقیم نخست رایزن نمی باشند، اما نخست رایزن

میتواند در صورت مشاهده بد کرداری و نادرستی از سوی این وزارتخانه های انجمنی، وزیران انجمنی این وزارتخانه ها را در انجمن رایزنان مورد پرسش (استیضاح) قرار دهد و بیگمان در چنین شیوه اداری کشوری، انجمن رایزنان از همراهی نخست رایزن با انجمن رایزنان سپاسمند نیز خواهد شد.

بند بیانی ۲ - نخست رایزن می تواند در تمامی وزارتخانه ها نظارت داشته باشد اما در تغییر و دگرگونی وزیرانی که در شمار کادر او نیستند نمیتواند مستقیماً گام بردارد و تنها با ارائه انگیزه آشکار می تواند آن وزیر انجمنی و یا انجمن وزیران را در برابر نمایندگان انجمن رایزنان که رمز مردم هستند قرار داده و به پرسش (استیضاح) فراخوانی نماید، در صورت به دست آمدن بیشترین رأی در بدکردار بودن آن وزیر انجمنی و یا آن گروه از انجمن وزیران بدکرداران باید از کار برکنار و برای آنان جانشین بایستنی و شایسته برگزیده شود.

بند بیانی ۳ - در آیین ریشه‌ای کشور پادشاهی آزاد ایران، گروهها و دستجات (احزاب) می توانند از آزادی کامل فعالیت های سازنده اجتماعی و سیاسی برخوردار شوند و میتوانند در گزینش نمایندگان خود برای انجمن رایزنان و بهبود زندگی مردم و دست یافتن به تشکیل دولت، در صورت داشتن بیشترین آراء مردم پیشنهادات سازنده‌ای را که میتواند در بهبود زندگی جامعه آورنده دستاوردهای پر بار و بری باشند ارائه دهند، و تنها در صورتی که برای مردم روشن گردد که گروه یا دسته یی (حزبی) با بیگانگان وابستگی دارد انجمن رایزنان باید با انجام یک همه پرسی درونی (از نمایندگان انجمن) و به دست آوردن بیشترین شمار آراء نمایندگان انجمن، آن گروه و یا دسته (حزب) را از صلاحیت انجام کارهای سیاسی در جامعه بی بهره سازد.

بند بیانی ۴ - دولت و یا نخست رایزن از سوی دستجات (احزاب) برگزیده نخواهد شد مگر آنکه آن گروه و یا دسته (حزب) بتواند در انجمن رایزنان بیشترین آراء را ویژه خود سازد (نخست رایزن با رأی نمایندگان مردم و از سوی نمایندگان انجمن رایزنان به این سمت برگزیده خواهد شد)

بند بیانی ۵ - در آیین پادشاهی آزاد ایران بر عهده انجمن رایزنان و مردم است که احزاب خائن و کسانی را که به نفع بیگانگان گام برداشته اند برای همیشه از انجام کارهای سیاسی، مردمی و اجتماعی محروم نموده و به کیفر برسانند.

بند هشتم : پادشاه

واژه پادشاه در فرهنگ مردمی و باستانی ایرانیان از درون مایه نکویی، نکو کرداری، مردمی و مردم گونگی، برای مردم و بامردم بودن، برای مردم زیستن، مهر اهورایی، مهربان خردمند، پاسبان دلسوخته، نگهبان و پدافند مردم، نگهبان فرهنگ مردم، گستراننده خرد و دانش را ستین مردمی، سرمایه مردم در روزگاران سخت و دشوار، برخوردار است، از این روی در همین فرهنگ اگر چه نام دیگر خداوند پادشاه و واژه پادشاه نیز از درون مایه خداوند برخاسته است اما پادشاه را سایه خدا نیز خوانده اند. آنگاه که فردوسی گرامی پیام آورانی را که سخن از مهر گفته اند از رویه مهر و نکویی به کیفرگاه نگرش فراخوانده، آنان را رویه دوم واژه پادشاه نام گذارده است، آنچنان که موبد به ماهوی سوری

چنین دان که شاهی و پیغمبری دو گوهر بود در یک انگشتری

درفرہنگ و خرد ایرانی پادشاه رمز همه راستی ها و مردمیت ها بشمار میرود و از همین انگیزه است که فرهنگ آریابومی، منش و آیین نامه ویژه‌ای را برای پادشاهان بایستنی می‌داند:

زبان راستگوی و دل آرمجوی همیشه جهان را بدو آبروی
سخنگوی و روشن دل و داد ده کهان را به که دارد و مه به مه

در ایران زمین پادشاه همواره رمز نگهبانی از مردم و همبستگی مردمی در برابر یورش های گرگان بیگانه و یا از هم پاشیدگی های درون مرزی بوده است و در بلندای این تاریخ نیز این پادشاهان بوده اند که خود برای نگهبانی از هستی مردم و یکپارچه داشتن ایلات و خانواده های اقلیمی کشور، فرهنگمندان و کدخدا منشانه گام بر می‌داشته‌اند و برای پاسبانی و نگهبانی از سرمایه های مردمی و جان مردم پیشتاز سپاهیان و همچون سپری استوار راه را بر دردهای مردم بسته و در پیشاپیش دیگر مردان، از مردم و فرزندان مردم خود پدافندی نموده اند، از همین روی بوده است که خداونگار رهبری جهانی کورش بزرگ برای پدافند مردمش درنبرد با سکاها، جانش را از دست می دهد، داریوش سوم در پیشاپیش سپاهیان خود با نیرنگ خودی های مردم ستیز جان می بازد، نودرشاه کیانی در نبرد با ترکان تورانی جان خود را در پیشاپیش سپاهیان از دست می دهد، یزدگرد سوم برای نگهبانی از همین مردم تنها و بی همراه، بی یاور، خسته و فرسوده و با پیکری پر از زخمهای رهاورد نبردهای پیگیر، به دست و با خنجر بی فرهنگی و ناآگاهی خودی جانش را از دست میدهد. یعقوب لیث و نادر افشار نیز هرگز برای گسترش آرمانهای مردمشان در پشت سر مردم نایستادند تا مردمشان جان ببازند و آنها جان بدر برند، و از همین روی بوده است که چون شاهان جان خود را سپر نگهداری و پدافندی از مردم قرار میداده اند، واژه پادشاه از آنهمه مغزه های دلپسند و درخور گرمی داشت برخوردار گردیده است. اکنون بنگریم که در آیین ریشه‌ای کشور پادشاهی آزاد ایران بایستنی‌هایی که بر پادشاهان است چه می باشد.

چنین گفت کز خسرو دادگر نیچید باید به اندیشه سر
که او چون شبان است وماگوسفند وگر ما زمین، او سپهر بلند

بند بیانی ۱ - شاه نقش سپری بزرگ را دارد که راه را بر دردهای اجتماعی مردمش خواهد بست، به فرمان تاریخ و فرهنگ ایران زمین شاه باید خردمند باشد، دلاور باشد، دهشمند باشد، هوشمند و توانا باشد و برای نگهبانی از حقوق مردمش نقش پدافندی جانباز را برعهده گیرد، شاه به فرمان فرهنگ آریابومی باید راستگو باشد، دل و زبانش یکی باشد، و مردم را از همه نارسایی های جامعه آگاه سازد.

آیین نامه بهرام گور :

همان راست داریم دل با زبان زکزی و تازی بیچم روان

جهان را بدارم به رای و به داد چو ایمن کنم باشم از داد، شاد

شاه باید آنچه را مردان دولت و وزیران و رایزنان انجمنی، بامردم درمیان نمی گذارند، با آنها درمیان گذارد، اگر یکی از زنان و یا مردان انجمن رایزنان، یکی از امیران و کارداران کشور، یکی از وزیران انجمنی و یا گروه وزیران انجمنی و یا نخست رایزن (نخست وزیر) ویا هرکس که کاری در دست دارد آن کند که مردم را ناسازگار باشد، پادشاه باید به عنوان یک پدافند دادگر و دادخواه و دادجو آن کار ناشایست و بد را به مردمش گزارش دهد و بیان دارد تا مردم برای برکنار سازی آن درد، از نمایندگان خود در انجمن رایزنان بخواهند آن نارسایی را برابر آیین های کشور پادشاهی ایران از زندگی مردم به زدایند.

ز دستور بدگوهر و جفت بد	تباهی به دیهیم شاهی رسد
نباید شنیدن ز نادان سخن	چو بد گوید از داد فرمان مکن
همه راستی باید آراستن	ز کژی دل خویش پیراستن
ز شاه جهاندار جز راستی	نزبید، که دیو آورد کاستی

تبصره ۱ - پادشاه می تواند همانند یکی از نمایندگان انجمن رایزنان و یانخست دستور آرمانهای زیبا وسازندهای را که از زبان مردم می شنود رسماً به انجمن رایزنان ابلاغ کند تا در صورت به دست آمدن بیشترین شمار آراء نمایندگان انجمن رایزنان آن آرمان ویا دیدگاه پادشاه را اگر بار و بری داشته باشد، برای مردم به صورت قانون تصویب نمایند، اما پادشاه به هیچوجه حق ندارد فرمانی شخصی و از سوی خود و نزدیکانش در هیچ موردی صادر نماید.

جهاندار باید که از مهر و داد	بود درجهان تا بود شاه شاد
بود کار او آشکار و نهان	به تیغ از بد دیو شستن جهان

تبصره ۲ - پادشاه باید نقش پدافند (وکیل مدافع) مردم را ایفا نماید و آنچه را که نخست رایزن و انجمن رایزنان با بیشترین شمار آراء نمایندگان مردم به تصویب می رسانند پذیرا شود و مهر (امضاء) رمز گونه پادشاهی و کشورداری را بر آن بگذارد.

بند بیانی ۲ - پادشاه وظیفه دارد هر یکماه یکبار گزارش مفصل همه رویدادهای مهم کشور، خوش خیمی ها و بدخیمی ها را در یک یا چند رسانه که از پرنگرش ترین رسانه‌های همگانی کشور بشمار میروند به گوش مردم برساند.

بن مایه این بند بیانی، همانند دیگر بندها از فرهنگ و تاریخ ایران زمین دریافت گردیده است آنچه‌ان که اردشیر بابکان در فرهنگ‌نامه آریابومی (شاهنامه) گفته است:

جهان سر بسر در پناه من است	پسندیدن داد راه من است
گشاده است با هرکس این بارگاه	ز بدخواه و از مردم نیکخواه

بند بیانی ۳ - دیدارهای رسمی سران بیگانه که با برنامه‌ریزی و از سوی نخست رایزن و انجمن رایزنان با پادشاه

انجام خواهد یافت، پادشاه باید پس از هر دیدار رسمی در یک رسانه گروهی دست آورد کم و بیش و همه بیش و کم های آن دیدارها را به مردم بیان دارد و اگر آن دیدار شایستگی سری بودن را داشته باشد پادشاه باید گزارش کامل آن را بانوشتار گسترده (کتبا) به نمایندگان انجمن رایزنان ارائه دهد.

بند بیانی ۴ - نخست رایزن می تواند ترتیب دیدار پادشاه و میهمانان بیگانه را در هریک از کاخهای دیگری که به مردم تعلق دارند نیز بدهد و این دیدارها از سوی دولت (نخست وزیر ویا انجمن رایزنان) ترتیب داده خواهند شد. اما تنها یکی از کاخها نشستگاه پادشاه و خانواده اش خواهد بود. هزینه میهمانیها و میهمانداریها از سران دیگر کشورها به عهده دولت است و از دستمزد پادشاه پرداخت نخواهد شد.

بند بیانی ۵ - یکی از کاخهای زیبای میهن که دارایی مردم بشمار می رود برای زیستن پادشاه و خانواده اش به پادشاه واگذار خواهد شد، این کاخ پایگاه رسمی و نشستگاه پادشاه خواهد بود و پادشاه اجاره‌ای برای زیستن خود و خانواده اش در آن کاخ به مردم و دولت نخواهد پرداخت.

بند بیانی ۶ - دستمزد ماهیانه پادشاه ۱۰٪ از دستمزد ماهیانه نخست رایزن (نخست وزیر) بیشتر و دستمزد ماهیانه نخست رایزن نیز ۱۰٪ از دستمزد نمایندگان انجمن رایزنی بیشتر خواهد بود.

تبصره ۳ - پادشاه حق هیچگونه تجارت و سرمایه گذاری در کارخانجات و شرکت های داخلی و خارجی را نخواهد داشت (برابر آیین کهن ایرانیان پادشاه بزرگ نگهبان و دارنده همه خاک و بزرگ روحی مردمان است) نمایندگان انجمن رایزنان و نخست رایزن نیز حق هیچگونه سرمایه گذاری در کارخانجات و شرکت های داخلی و خارجی را ندارند:

بشهری که هست اندر او مهر شاه نیابد نیاز اندر آن بوم راه

بند بیانی ۷ - نزدیکان درجه یک پادشاه نیز می توانند هریک از حقوقی که کفاینده یک زندگی مناسب باشد برخوردار شوند و در صورت شایستگی می توانند مانند مردم عادی بکارهای تخصصی و سودمند جامعه نیز مشغول شوند و دستمزدی در حد درجه تخصص خود دریافت دارند.

تبصره ۴ - نزدیکان درجه یک پادشاه، دختران، پسران، همسر، برادران، خواهران، پدر و مادر او هستند که آنها نیز حق سرمایه گذاری خصوصی در شرکت های داخلی و خارجی را ندارند مگر اینکه این سرمایه گذاری، داخلی و زیر نظر انجمن رایزنان انجام پذیرد.

بند بیانی ۸ - پادشاه باید برای دیدار و گفتگوی همگانی (به واژه تاریخ = بارعام) ماهی یکبار با مردم دریکی از کاخهای بزرگ کشور نشست آزاد و بدون واسطه داشته باشد، و درد دل‌های مردم و انجمن ها، چه روستایی و چه شهر نشین را بگوش جان بشنود و با گوشزد و گزارش آنان به انجمن رایزنان و نخست رایزن در زدودن گرفتاری‌های مردم بکوشد.

بشهری که هست اندر او مهر شاه نیابد نیاز اندر آن بوم راه

بدی بر تو از فر او نگذرد که بختش همه نیکویی پرورد
جهان را دل از شاه خندان بود که بر چهاراو فر یزدان بود

تبصره ۵ - مردمی ترین مسئول کشور، پادشاه میباشد که باید آزادانه در میان مردم و با مردم زندگی کند.

بند بیانی ۹ - برخی از وزارتخانه‌ها و وزیرانشان (گنجور سراها و گنجورانسان) با همان شیوه انجمنی اما زیر نظر و با دیدگاه پادشاه اداره و استوار خواهند شد، این وزارتخانه‌ها به گونه زیر میباشند:

۱ - وزارت سوسیال (گنجورسرای سوسیال) و خدمات اجتماعی و خانه رایگان برای همگان.

۲ - وزارت پزشکی (گنجورسرای پزشکی) و درمان رایگان.

۳ - وزارت گسترش فرهنگ و هنر ایران (گنجور سرای گسترش فرهنگ و هنر ایران).

۴ - وزارت (گنجورسرای) امور دیده بانی و یا نگرش (نظارت) برسازندگی روستاها.

۵ - وزارت (کنجورسرای) بازرسی کشور پادشاهی ایران.

چو خسرو به فرهنگ داردسپاه بر آساید از در دو فریاد خواه

بند بیانی ۱۰ - بنیادهای نکوکاری و بنیادهای فرهنگی و هنری و انجمن‌های نگرش (نظارت) برگزینش و رأی‌دهندگی (انتخابات) و آموزشگاههای ویژه آموزش گزینش کنندگان یا رأی‌دهندگان نیز از مراکزی هستند که باید با کوشش شخص پادشاه در خدمت پیشرفت فرهنگ و خرد و ویژگی‌های فرهنگی تاریخی ایران آزاد قرار گیرد.

تبصره ۶ - همسر پادشاه می تواند در اداره بنیادهای نکوکاری، پادشاه و مردم را یاری دهد اما اداره انجمن های نگرش (نظارت) بر صلاحیت گزینش کنندگان و آموزشگاههای ویژه آموزش گزینش کنندگان زیر نظر و با دیدگاه پادشاه و همیاری اداره نخست رایزنی خواهد بود.

پادشاه باید شخصا پنج تن وزیران (گنجوران) پنج گنجور سرای (وزارتخانه) نامبرده را از میان انجمن های مردمی برگزیند (برای هر وزارتخانه یا گنجورسرای پنج وزیر یا گنجور که کارهای خود را همراه و انجمنی انجام دهند) و آنها را برای دریافت رأی پذیرش (رأی اعتماد) به انجمن رایزنان معرفی نماید تا پس از دریافت رأی پذیرش از سوی انجمن رایزنان کار خود را آغاز نمایند.

بند بیانی ۱۱ - یکی از مهمترین مسئولیت های پادشاه در کشور پادشاهی آزاد و سوسیال ایران سر پرستی خردمندان و نگرش فرهنگمندان به وزارتخانه (گنجور سرای) سوسیال و خدمات مردمی و خانه رایگان برای همگان می باشد که این وزارتخانه دریچه روشنایی بخش و مهر تاریخ ایران به روی فرزندان ایران زمین است.

تبصره ۶ - پادشاه باید شخصا برای ایجاد یک دهش یکسان به مردم شهر و روستا و ایل نشین و بیابانگرد و همه رده

های گوناگون ایران زمین با دیده خردمندانانه وزارت سوسیال (گنجور سرای سوسیال) و خدمات مردمی و خانه رایگان را زیر نظر بگیرد.

بند بیانی ۱۲ - اداره نخست رایزنی (نخست وزیری) می تواند به نمایندگی از سوی پادشاه در این موارد بسیار مهم زندگی مردم، در شهر و روستا و ایل نشین و سرتاسر کشور همراهی و همگامی داشته باشد.

بند بیانی ۱۳ - وزارت خانه بازرسی پادشاهی باید به صورت یک پدیده پرجنب و جوش (فعال) در انجام خدمات سوسیال و رایگان و برابر و دشواریهای جامعه بکوشد تا هرچه زود تر در هر کجا نابسامانی وجود دارد ناپدید گردد.

بند بیانی ۱۴ - شیوه پادشاهی بر پایه فرهنگ و تاریخ ایران بگونه وراثت می باشد و پس از درگذشت و یا رسیدن پادشاه به درجه ناتوانی، دختر و یاپسر بزرگتر پادشاه که با فرهنگ و بوسيله فرهنگمندان ایرانی تربیت کافی دیده باشد به پادشاهی برگزیده خواهد شد، بزرگترین فرزند پادشاه چه دختر باشد و چه پسر پادشاه خواهد شد.

تبصره ۷ - انجمن رایزنان می تواند با نگرش به دیدگاه ورأی مردم برای گزینش فرزند شایسته تر پادشاه به جانشینی ایشان و برای بازنگری به امر گزینش بهترین و شایسته ترین فرزند پادشاه به این جایگاه پر بها، با خاندان پادشاهی رایزنی و گفتگو داشته و رهنمون باشد، و در صورتیکه فرزند بزرگتر پادشاه از نظر روان و اندیشه شایستگی نشستن بر جایگاه پادشاه و فره ایزدی را نداشته باشد فرزند کوچکتر که از صلاحیت فرهنگ و خرد و روان سالم برخوردار است به پادشاهی برگزیده خواهد شد زیرا در فرهنگ آریا بومی، با اینکه برابر روش ایرانیان پادشاهی موروثی بوده است اما به وسیله توانمندی و دانش و فرهنگ و کارآیی ویژه آن شاهزاده، پادشاهی بر او شایسته و پایدار مانده است. فرزندان پادشاه که بیماری روانی داشته باشند نمیتوانند به پادشاهی برسند.

بند نهم : دادگستری و وزارت دادگری

بند بیانی ۱ - این وزارتخانه (گنجور سرای) نیز انجمنی اما به گونه ای هم دست (مشترک) از سوی انجمن رایزنان، اداره نخست رایزنی و شخص پادشاه اداره خواهد شد. دادگاهها از بالاترین پایگاه تا دادگاههای کوچک، به سرداوری یک داور و همراهی و همکاری شش داور تشکیل خواهند شد، اگر دیدگاه و ورأی سر داور نتوانست دست کم سه ورأی از شش ورأی دیگر داوران را به همراه داشته باشد باید میان داوران گفتگو و بررسی گردد تا پاکیزه ترین و درست ترین ورأی پیرامون امر مورد داوری صادر گردد.

بند بیانی ۲ - اگر ورأی صادره دادگاه از سوی وکیل مدافع و دادجو و یا خود محکوم مورد پذیرش نباشد، بنا به درخواست محکوم باید پرونده در کمتر از ده روز پس از تاریخ درخواست (استیناف) به دادگاه های بالا تری که انجمن بالاتر داوری برای رسیدگی به داوری های نادرست نام خواهد داشت فرستاده شود، تا انجمن داوری رسیدگی به داوری های نادرست، با درایت بیشتر حقوق از دست رفته افراد را آزادمنشانه به آنان بازگرداند.

تبصره ۱ - انجمن های داوری رسیدگی به داوری های نادرست از سوی داورانی (قضاتی) اداره خواهند شد که در حد و اندازه استادان دانشگاهها باشند.

بند بیانی ۳ - در انجمن های داوری و رسیدگی به داوریهای نادرست باید همواره یک گروه از افراد و کدخدایان محلی به نام گروه پاک‌منشان در دادگاه وجود داشته باشند (پاک منشان ویا هیئت منصفه می توانند ۷ تا ۱۴ تن باشند) که این گروه باید از خوشنامان و نیک کرداران و از میان انجمن های روستا و شهر برگزیده شوند و به عنوان نگرندگان و صاحبان رأی در دادگاهها حضور یابند.

تبصره ۲ - بیشترین شمار آراء پاک منشان می تواند کنترل کننده یک داوری درست و برحق و مردمی باشد.

بند بیانی ۴ - وزیر دادگستری نیز خود نه تنها یک تن نبوده بلکه باید از یک انجمن پنج نفره تشکیل گردد، که این پنج داور باید آگاه، دادرست، درست کردار، مهربان، میهن پرست، انسان دوست، و درمقام داوری از رده نخستین آگاهان کشور باشند. هر پنج تن آنان بگونه یی انجمنی نقش یک وزیر را ایفا خواهند کرد. دو تن از آنان گزیدگان از سوی انجمن رایزنان و نمایندگان مردم خواهند بود، دو تن دیگر از سوی دولت و نخست رایزن، و یک تن از سوی وزارت بازرسی پادشاهی برگزیده خواهد شد تا نقش دیدگان پادشاه را برای انجام درست دادگری ها ایفا نماید.

تبصره ۳ - پادشاه باید همواره گزارشات داور برگزیده شده از سوی بازرسی پادشاهی، درمورد چگونگی داوری های نا سزا و نادرست را در برابر دیدگان نمایندگان انجمن رایزنان قرار دهد تا انجمن مردمی رایزنان در کمترین زمان گنجور داوران را (وزیران انجمنی دادگستری را) از راه نادرستی که احتمالا برگزیده و داوری نادرستی که کرده اند باز گرداند و وادار به داوری درست نماید تا درکشور پادشاهی آزاد ایران هیچ انسان دارنده حقوقی هرگز در برابر داوری نادرست قرار نگیرد و اندک نگرانی برای دست یافتن به حقوق خود در دل نداشته باشد. داوری و دادگری درست یکی از بزرگترین سرمایه های پادشاهان ایران زمین پیش از اسلام بوده است که با آمدن تازیان جای خود را به بریدن دست و اعدام های بی رویه سپرده است اردشیر بابکان میگوید:

جهان سر به سر در پناه من است	پسندیدن داد راه من است
گشاده است باهرکس این بارگاه	زبد خواه و از مردم نیکخواه
همه انجمن خواندند آفرین	که آباد بادا به دادت زمین

در دوران نوشیروان فرهنگ مردمی ایرانی جهان را بر روی پیکره خرد و دادگری همگانی پایه گذاری کرده است و دیده می شود که بزرگمهر دانا در انجمن های مردمی و درمیان دستجات و رده های ایرانی آیین اداره سرزمین را بدست خرد و دانش می سپرد و داوری و پاکیزگی کارداران را یکی از ریشه های پراهمیت پیشرفت و دست یافتن به خواسته های مردم می داند و بر این پایه است که جامعه را بسوی دانش و دانستن فرا میخواند و دل سنگ و کوه را از نادانان گله مند میداند و نادانان را در برابر کاردانان و دانش پژوهان نکوهیده قلمداد مینماید و داوران دروغ پرداز را بی فروغ و برهنه از روشنایی به جامعه و مردم میشناساند و سپهبدان سرمایه اندوز را به پیکان تیر سرزنش می دوزد و

دانشمندان بزهکار را با مزه و خنده آور مینگارد و از پزشکی که خود را نمیتواند درمان کند میخواهد تا دست از سر بیماران گرفتار بردارد و این گونه کسان را با مرد تهی دستی همسان میداند که آن تهیدست به چیزی می نازد که آن چیز به پیشیزی نمی ارزد و سرانجام همه این گرفتاریهای آزاردهنده جامعه را با دولت و یا حکومت و یا پادشاهی در یک ترازو میگذارد که آن پادشاه یا دولت نمیتواند آرامش و خواب خوش برای مردم و شهروندان فراهم آورد:

چنین دان که هرکس که دارد خرد	بدانش روان را همی پرورد
زنادان بنالد دل سنگ و کوه	از ایرا ندارد بر کس شکوه
نداند از آغاز انجام را	نه از ننگ داند همی نام را
نکوهیده در کار برده گروه	نکوهیده تر نزد دانش پژوه
یکی آنکه داور بود پر دروغ	نگیرد بر مرد دانا فروغ
سپهبد که باشد نگهبان گنج	سپاهی از او سر بپیچد ز رنج
دگر دانشو مرد کو از بزه	نترسد، چه چیزی بود بامزه
پزشکی که باشد به تن دردمند	ز بیمار چون باز دارد گزند
چو درویش مردی که نازد به چیز	که آن چیز گفتن نیرزد پیشیز
همان شه کزو هرشب آرام و خواب	نیابند و دلها ازو پر شتاب

از همین روی وبرخاسته از همین فرهنگ و نگرش گویا بوده است که ایرانیان در هزاره های پیشین توانسته اند به مرزی از فرهنگ دادگری دست یابند که با زبان گویا وتوانمندان میتوان گفت امروزه نیز کشورهای بسیار پیشرفته جهان نتوانسته اند به آن مرز سازنده و آراینده ایرانیان هیجده سده پیش از این دست یابند.

تبصره ۴ - در این چنین سرزمینی که آراسته به زیور فرهنگ آزادی بوده است دیده میشود که دانشور جوانی از میان مردم بر پا میخاسته و رویاروی فرمانروای توانای خود می ایستاده و با آزادی بسیار هرچه که در دل داشته بیان مینموده است واز درون همین گویش های آزاد ومردمی بوده است که شیوه داوری و دادخواهی های انجمنی، وهمراه و اداره انجمنی سرتا سر این سرزمین بزرگ پدیدار گردیده است، و همین فرهنگ بلند بالا و توانمند است که نخواهد گذارد حقوق هیچیک از افراد جامعه پایمال گردد. نمونه زیبای اینگونه داوری های انجمنی و رایزنانه، در دادخواهی موبدان برای زدودن قانون اشتراک زن وناموس که مزدک ارائه دهنده آن بود و در دوران شاه شاهان قباد ارائه شد، تا با روشنایی ویژه اش مارا به اهمیت داوری درست در دوره های پیش از اسلام آگاه سازد. در روزگاران شاه شاهان قباد ساسانی وفرزند دادگسترش نوشیروان و در بیشترین سالیان دوران پادشاهان اشکانی و ساسانی کار دادگری بگونه انجمن رایزنی انجام می یافته است و داور به هر اندازه هم که توانا می بوده است اما باید رأی خود را به همراه ۲ یا ۴ تن داور دیگر ارائه می داده تا بیشترین اندیشه داوران گرد آید و هرگز ستمی بر هیچ ایرانی در سرزمین پادشاهی ایران نرود.

مزدک به پادشاه می گوید: چند چیز از جمله زن و مال رشک برانگیزند و اینها را باید همگانی و عمومی (اشتراکی) نمود:

از این پنج ما را زن و خواسته است
که دین بهی در جهان کاسته است
زن و خانه و چیز بخشیدنی است
تهی دست کس با توانگر یکی است

قانون بخشیدن و اشتراکی کردن زن و دارایی می‌رفت تا ایران زمین را به دست هرج و مرج و نابسامانی بزرگی گرفتار کند که نوشیروان و موبدان، مزدک را به دادگاه فراخواندند.

نوشیروان از پدرش پنج ماه مهلت خواست تا یک دادگاه دادگرانه در این پیرامون برگزار نماید.

فرستاد کسری به هر جای کس
که داننده‌ای دید فریاد رس
کس آمد سوی خره اردشیر
که آید به درگاه هرمزد پیر
ز استخر مهر آذر پارسی
بیامد به درگاه با پارسی
نشستند دانش پژوهان به هم
سخن رفت هرگونه از بیش و کم
به کسری سپردند یکسر سخن
خردمند و دانندگان کهن

پس از آن نزد پدرش پادشاه قباد می رود و میگوید اگر مزدک توانست این دادگاه انجمنی را قانع نماید من نیز آیین او را پذیرا خواهم شد و اگر نه شما او و پیروانش را بمن بسپريد.

در ایران زمین پیش از اسلام کارهای دادگری آنچنان با اهمیت زیر دیدگاه خردمندان جای می‌گرفته است که میان پادشاه قباد و فرزندش نوشیروان نیز سخن در برابر انجمن و با گواه گرفتن یک انجمن به پذیرش می رسد:

گوا کرد زرمهر و خراد را
فرآیین و بندوی و بهزاد را
وزان جایگه شد بایوان خویش
نگهداشت آن راست پیمان خویش

دادرسی و داوری در آیین پادشاهان، نخستین پلکان پیشرفت های جامعه وسازنده برابری و همسانی مردمی در ایران زمین بشمار میرفته است، زیرا آنجا که دادگری باشد، برابری خواهد بود و داد چیزی بجز عدالت، همان برابری و همسانی مردمی بشمارنمیرود.

تازیان نیز پس از اندکی این شیوه را از ایرانیان دریافت داشتند و با پیروی از روش ایرانیان داوری سه گانه را پذیرا شدند که سرانجام در داوری میان معاویه ابن ابو سفیان و علی ابن ابیطالب، معاویه را که مردی از دیدگاه سیاست و بینش و مصلحت خواهی تازیان و ملکه‌داری آگاه تر بود به خلافت برگزیدند، و این درحالی بود که علی پسر عموی پیامبر محبوبشان و همسر دختر همان پیامبر و خود از شمشیر زنان نیرومند تازی بود، اما آنان به خرد ملک داری معاویه رأی دادند و نه به بازوی شمشیر زن علی.

اداره انجمنی امور کشور پادشاهی آزاد ایران دو گام بسیار مهم و در خور نگرش و بیان را در کشور نیرومند کرده و

گسترش خواهد داد. ۱ - دقت و بینش بیشتری را در کارهای داوری و هر مورد دیگری فراخوانی و مستحکم مینماید. ۲ - نیروی کارجوی بیشتر و یا بهتر است گفته شود چند برابر از نیروی نیازمند به کار را در آغوش خواهد گرفت و در رسیدگی به گرفتاریهای مردم و اداره همه سویه کشور نیزتندی و سرعت بیشتری خواهد بخشید و برای دانشوران نیز دروازه‌های کار بیشتری را خواهد گشود و در نتیجه دولت پادشاهی آزاد ایران خواهد توانست ضمن اینکه دقت عمل و هم کوشی را باانجمنی شدن امور کشور گسترش دهد، نسبت تولید کارهای سازندگی را نیز برای نیروی کار به چند برابر برساند.

بند بیانی ۵ - آیین ایرانی نوین باید هرگونه آیین‌های (قوانین) بیگانه بویژه آیین‌های (قوانین) تازی را که قهرا و با ستم تاریخ گریبانگیر فرهنگ ما شده است از خود بزدايد و هیچ یک از آیین‌های آمده از سوی بیگانگان در آیین ریشه‌ای (قانون اساسی) کشور پادشاهی آزاد ایران مورد پذیرش نخواهند بود و مردود بشمار میروند. واگر چنین آلودگی وجود داشته باشد باید انجمنی از دانش پژوهان و خردمندان ایرانی برای زدودن آیین های بیگانه و جانیشینی آیین نامه های ایرانی تشکیل، وبا دیدگان باز این آلودگی پاک سازی گردد.

بند دهم : بزهکاران و بدکرداران

در فرهنگ و خرد ایرانی و در آیین ریشه‌ای (قانون اساسی) پادشاهی آزاد ایران و همچنین در آیین و مرام نیایشی (دینی) ما ایرانیان زندان کردن و بستن یک انسان بزه کرده (خطاکار) سرزنش شده و نایستنی است و به هیچ روی مورد پذیرش نبوده است. به پیام فردوسی بزرگ، مرد آغاز و انجام سخن سازنده و نیک، یزدان نیک سرشتی در آیین زرتشت گرامی زندان کردن آدمیان را ناپسندیده میداند و خود فردوسی نیز براین باور استوار است، از این روی باید گفت فرهنگ ایرانی از زندان کردن آدمیان اگر چه بزهکار، آشکارا سرپیچی مینماید و راه حل رهایی آدمیت از بزهکاری را نه در زندان، که در آموزش نیک و دهنده‌گی برابر وهمسان از سوی فرمانروایان به مردم میداند و راه رهایی از بزه و بدکنشی را در برپایی یک شیوه سوسیال آزاد و برابر اقتصادی می داند.

بنا براین واژه زندان در فرهنگ و خرد نیاکانی ما سرزنش شده و ناپذیرا بوده است و امروز نیز ما می‌توانیم با بهره گیری از بندهای زنده آیین نامه های بسیار پیشرفته و بی همانند نیاکانمان مشکلات را آنچنان از میان برداریم که دادگستری ها از دادخواهان و دادجویان بخودی خود تهی گردند.

بند بیانی ۱ - (از شاهنامه فردوسی) :

هر آنکس که باشد به زندان شاه **گنهکار یا مردم بی گناه**
بفرمان یزدان ببايد گشاد **به زند اندر آن اینچنین کردیاد**

فرهنگ و سنن و آیین های نیاکانی و مردمی پیش از اسلام ما در میان این دو سروده که از آیین های اداری کشور ما سرچشمه گرفته اند، خود نمایی می کنند و نشاندهنده آن هستند که اندیشمندان ایرانی بزهکاران و بدکرداران را

گناهکاران ریشه‌ای و اصلی نمی دانسته‌اند بلکه انگیزه را بزهکار و مسئولان بدکردار و دولتیان نادرست را بزهکاران ریشه‌ای جامعه و آلوده‌دستان راستین می‌دانسته‌اند از اینرو است که بوذرجمهر (بزرگمهر) خردمند در برابر پادشاه دادگری همچون انوشیروان میگوید هرکس که در زندان حکومت است، گنهکار و یامردم بیگناه باید آزاد شوند.

بیگمان بدکرداری و بزهکاری، زائیده بی دانشی، نیازهای خانوادگی و اجتماعی، بیدادگری و داوری و اداره بد در شهر و روستا و سراسر کشور می باشند، که اگر این انگیزه‌ها برطرف شوند بزه و بدکرداری نیز با جامعه بدرود خواهد گفت. اما برای اینکه همین جامعه از بزهکاران کنشی و یا خلقتی که خاک و گلشان با انگیزه‌های بد آرایش یافته و ساختار روانیشان بدخیم است، رها گردد، گره‌گشایی (راه‌حلی) در فرهنگ توانمند ایران زمینی ارائه شده است که ما آن را در آیین ریشه‌ای کشور پادشاهی آزاد ایران به ترتیب بیان میکنیم.

تبصره ۱ - از آنجا که این گره‌گشاها و آیین‌ها از زبان پادشاهان و گنجوران و یاران همراهشان و در دوران آنان بکار گرفته می‌شده است بنا براین ما این آیین‌های درخور ستایش را تنها ویژه آیین برگزیده پادشاهی دانسته و کشور را به دست جمهوری خواهان دزد و مزدوران بیگانه نخواهیم سپرد. ایران زنده و سربلند خواهد شد اما با آیین و خرد و فرهنگ ایرانی بازمانده از شهریارانش.

بند بیانی ۱ - هیچ آدمی‌زاده ایرانی نباید به خاطر بیان باور ویا نگاشتن و یا گفتن رویدادهای کشور به گونه آشکار و پنهان و یا به انگیزه شماتت بدکرداران اداری و یا انتقاد از کمبودها و یا سرزنش کارگزاران بدکردار که کارهای کشور را دردست دارند و یا به خاطر بیان اندیشه‌ای که سرزنش کننده کارداران خطاکار است محاکمه شود و دادگاه حق ندارد بجرم انجام و اقدام به موارد یادشده بالا، هیچ کس را فراخوانی نماید، در صورتی که دادگاه دست به چنین اشتباهی بزندو قانون آزادی آدمی در بیان و گفتار و نوشتار را زیرپا بگذارد، آن دادگاه و داوران مسئولش به پرداخت غرامت به اندازه آسیبی که به وقت، تندرستی، و حیثیت آن شخص خورده محکوم خواهند شد.

بند بیانی ۲ - هیچ کس نباید به انگیزه بدهکاری مالی زندانی شود مگر اینکه ثابت گردد آن کس با کلاهبرداری و اندیشه بد نسبت به اموال و دارایی کشور و مردم بدکرداری نموده است در این صورت باید برابر شیوه‌های پیشنهادی فرهنگ ایرانی با او رفتار گردد و بزهکار باید از میان مردم جدا شده و از جامعه بیرون نگهداری گردد.

بند بیانی ۳ - بدهکاران مستمند و آنان که به دارایی‌های مردمی و ملی دست دراز نکرده‌اند نباید زندانی شوند و دادگاه باید پس از بررسی، و اندازه‌گیری هزینه کلی زندگی آن مرد یازن بدهکار، اگر پس از کنار گذاردن نیازهای زندگی چیزی افزون از درآمد ماهیانه برایش بماند، از آن دارایی بازمانده و افزون از نیازمندیها و هزینه ماهیانه بدهکار، بدهی او را بگونه‌ای تدریجی به بستانکار بازگرداند. آیین بدهکاری در ایران پیش از اسلام آشکارا برپایه یکی از انسانی ترین ریشه‌های خردمندانه بنیان گذاری شده است، در هنگام پادشاهی انوشیروان دادگر آیین همگانی بهمانندی، پیرامون گرفتاری بدهکاران صادر شد که دیده خرد جهانیان را خیره و اندیشه اندیشمندان آزاده را فرا میخواند تا با نگرشی ژرف درودهایشان را به با لای بلند فرهنگ و خرد نیاکان ما ایرانیان ارمغان کنند و بویژه گامهای مردم‌دوستانه

ایرانیان پیش از اسلام را که برآستی بنیانگذاران سازنده زندگی آدمیت بشمار می‌آیند گرامی بدارند. این آیین همگانی بسیار ساده و آسان و برخوردار از درونی ژرف و فرهنگمندانانه است. جارچیان و ندادهندگان هر بامداد در کوچه و بازار کشور نوشیروانی اینچنین درمیان مردم ندا می‌داده اند:

وگر وام خواهی بیاید ز راه **درم خواهد از مرد بی دستگاه**
نباید که یابد تهی دست رنج **که گنجور و رامش بتوزد ز گنج**

تبصره ۲ - اگر مرد بستانکاری پولی را به مرد بی دستگاه (بیکار) و یا مردی از دیدگاه دارایی ناتوان وام داده باشد و به پول خود نیز نیازمند باشد، مرد تهی دست نباید مورد آزار قرار گیرد، گنجور و یا وزیر دارایی و یا صندوق دولت پادشاهی آزاد ایران باید با پرداخت بدهی مرد ناتوان و تهیدست سنگینی رنج بدهکاری را از روی شانه‌های او بردارد.

تبصره ۳ - اگر چه این بند زیبا و مردم دوستانه هرگز در هیچ کشور و میان هیچ مردمی وجود نداشته و تنها از میان خرد مردم دوستانه فرزندان آریابوم نمایان گردیده است اما برای جلوگیری از بدنهادی و بداندیشی بزهکاران، باید داوران آگاه و کارشناسان پژوهنده در این پیرامون اندازه و مرزی فراهم آورند.

بند بیانی ۴ - اگر هر بدهکاری بیکار یا بیمار و ناتوان باشد و حقوق زندگی او، از سوی دولت و از طریق خدمات سوسیالی پرداخت گردد در این صورت نیز دادگاه پس از کنار گزاردن هزینه مورد نیاز ماهیانه بدهکار و خانواده اش، اگر مبلغی افزون از هزینه ماهیانه برای بدهکار مانده باشد دادگاه می‌تواند از آن مبلغ بازمانده بدهکاری او را به گونه‌ای تدریجی و قسطی به بستانکار بازگردان نماید. زیرا که فرهنگ درخشان ایران زمین میگوید:

نباید که خسبد کسی دردمند **که آید مگر شاه را زو گزند**

این دست مایه فرهنگی نه تنها ریشه اداره خدمات رایگان را در کشور پایدار و استوار میدارد و دولت پادشاهی با این فرمان وظیفه می‌یابد که با دادن هزینه زندگی ناتوانان و خانه و درمان رایگان به آنان، اجازه ندهد کسی سر نیازمند بر بالین بگذارد، این فرمان فرهنگی تاریخی ایران زمین، فرمانی است برای پایداری آرامش و آسایش ممکن در زندگی یکایک فرزندان آریابوم.

بند بیانی ۵ - برگی دیگر از درخت فرهنگ و تاریخ گزیده و بی همانند ایران زمینی:

کسی کو به باد آفره درخور است **کجا بد نژاد است و بد گوهر است**
کند شاه دور از میان گروه **بی آزار تا زو نگرود ستوه**

بازگشایی این دو فروند از سروده و یا آیین نامه هنرمندان و باستانی پدر فرهنگ جهانیان فردوسی اینچنین است: کسی که بزهی سنگین از او سر زده و باید کیفر کردار بزهکارانه‌اش نیز سنگین باشد (بباد آفره درخور است) با اینهمه کیفرو پاداش او مرگ و کشتار و شکنجه و آزار نیست بلکه اینچنین بزهکاران که بیگمان از خون و سرشت و نژاد و گهر و سرانجام از فرهنگ و تربیت بدی برخوردار میباشند، باید که آئین نامه بیرون رانده شدن از میان گروه (مردمان) در

موردشان انجام گردد (تبعید به شیوه فرهنگ ایرانی) و کیفر کردار بدخیمان نه آنان اینچنین خواهد بود (کند شاه دور از میان گروه). دولت یا دستگاه دادرسی باید اینگونه کسان را از جامعه دور کند تا دیگر مردم که درست زندگی می کنند از آزار نبینند و بستوه نیایند.

تبصره ۲ - درخور بادآفره، آدمکشان و بدکاران رده یکم به شمار می آیند و باید برای همیشه از میان گروه (جامعه مردم) رانده شده و در مکانی که آزادی دلخواه نداشته باشند و آزادی ورودشان به جامعه درستکاران ناشدنی باشد نگهداری شوند، جایگاهی ویژه - مانند شهرکها و یا روستاها و یا باروهایی بزرگ در دشتهای گسترده که ویژه بزهکاران ساخته شود و تنها بدخیمان و بزهکاران در آن شهرک ها نگهداری گردند. و از آنجا که اینگونه کسان در خور بادآفره یا کیفر هستند یعنی بدکرداری در خونشان جای داشته و بازسازی خونی اینگونه روان بیماران بسیار دشوار و شاید بتوان گفت نا ممکن می باشد در نتیجه باید همه زندگیشان را از جامعه مردمی دور بماند.

تبصره ۳ - با نگرش به آیین ویژه بهرام گور، بزه کاران رده دوم نیز نباید به زندان بروند و نخست باید از سوی دولت برایشان اندرزگو و آموزگاران دانش دهنده و ابزار دست یافتن به فرهنگ و دانش به وجود آید و اگر با وجود بهره‌مند شدن از اندرزگویان و آموزش دهندگان ویژه و دادن دانش و فرهنگ و خدمات بایستنی و شایسته آموزشی به آن افراد، آنها بازهم دست به کردار بد و بزهکارانه آلودند و به آزار گروه (جامعه) پرداختند آشکار خواهد شد که کمبود فرهنگ و آموزش او را بد کردار و بزهکار نساخته و بگفته فردوسی بزرگ، اینچنین بزهکاری بدنژاد و بدگوهر است و در خور باد آفره و کیفر سنگین می باشد.

آیین نامه ویژه شاه شاهان بهرام گور:

کسی را که درویش باشند نیز ز گنج نهفته ببخشیم چیز
گنه کرده را پند پیش آورم چه دیگر کند، بند پیش آورم

در این بند به تدبیر بهرام گور، مشکل اقتصادی و رفتار دادگرانه با بزهکاران حل می شود. نخست میگوید من نیازمندی‌های جامعه را از صندوق دولت (گنج نهفته) تأمین می کنم و پس از آنکه نیازمندان کشور را زیر چتر خدمات سوسیالی دولت خود قرار دادم و راه را به بدخیمی‌ها و نیازمندی‌های مردم بستم، اگر کسی که دولت من تأمینش میکند یکبار مرتکب بزه شود برای نخستین بار او را به اندرزگاه های ویژه خواهم سپرد و به او فرهنگ و آگاهی میدهم و چون آگاه بی نیاز گردد و بازهم دست به بزه بیالاید بنا بر این گهر و سرشت او آلوده و بد خواهد بود و باید از میان مردم نیکزی دور شود و در همانجا که بزهکارانی همانند او هستند زندگی را سپری نماید.

بند بیانی ۶ - دولت پادشاهی ایران باید در بخشهایی از کشور که از نظر آب و هوا درخور زندگی این چنین بزهکارانی باشد دهکده ها و شهرک‌هایی با دیوارهای بسته که بزهکاران توانایی و حق بیرون آمدن از آن را نداشته باشند بنا کند. تا بزهکاران در آن شهرک ها و یاروستاهای در بسته زندگی نمایند.

بند بیانی ۷ - به بزهکاران اجازه داده می شود در این شهرک ها و یاروستاهای در بسته در صورت تمایل و داشتن

امکان مالی خانه های خود را خریداری کنند و در شهرک بزهکاران بکار خرید و فروش کالاهای مورد نیاز مردم و کارهای نیک جامعه نیز به پردازند و در ایجاد شبکه های خدمات مردمی بکوشند تا با گرایش به کردار نیک بتوانند در خارج شدن از شهرک های بسته و ورود به زندگی عادی خویشتن را یاری دهند.

تبصره ۴ - رفتار نیک و گرایش به فرهنگ و مردمیت در رهایی بزهکار از شهرک ها و روستاهای در بسته یاری دهنده می باشد.

بند بیانی ۸ - دولت پادشاهی آزاد ایران باید برای بزهکاران در شهرک ها و روستاهای در بسته مدارس و فرهنگ سراها و اندرزگاه های ویژه ای فراهم آورد و بزهکاران را از راه آموزش و پرورش روانی از باد آفره و بزه دور ساخته و به جامعه آزاد بازگرداند.

بند بیانی ۹ - بزهکاران رده یکم که آدم کشی کرده واز دیدگاه اندرزگویان و مربیان فرهنگی در کنش و منش اصلاح ناپذیر شناخته شده و راهی برای بازسازی روان و خرد آنان یافت نمیشود باید در همان شهرک ها و روستاهای در بسته نیز از میان بزهکاران درجه دوم دور شوند و بایزهکاران درخور آموزش و بازسازی شدن آمیخته نگردند و در یک خانه که همه وسایل زندگی اولیه را داشته باشد به تنهایی و کاملاً دور از مردم و دیگران زندگی نمایند.

وگر بدکنش باشد و شوخ و شوم بپردخت باید از او روی بوم

که تا روز واژون بر او نگذرد تباهی سوی خان مردم برد

باید اندرزگویان و خردبخشان در همان خانه های در بسته به بزهکاران بدکنش رسیدگی کرده و به آنان یاری برسانند تا زمانشان به سر برسد،

بند بیانی ۱۰ - دولت و اداره امور دادگستری و دادگری کشور پادشاهی آزاد ایران زمین که باپیکره و اسلوبی تماماً انجمنی و یا شورایی آمیخته و از فرهنگ سازنده و پویای ایران زمینی نیز دریافت گردیده و از تاریخ توانمند نیاکانی مردم ایران سرچشمه گرفته است می تواند نمونه زیبایی برای همه کشورهای جهان و مدعیان آزادی و دموکراسی باشد و اگر مردم ایران بتوانند بادیده گشاده، (که باید بتوانند) آنچه را که درآیین ریشه ای و یاقانون اساسی پیشنهادی نوین کشور پادشاهی آزاد ایران آمده، آزادمنشانه و فرهنگمندانانه و بدون تنگ نگر و بددلی به اجرا درآورند، (که باید مو به مو به اجراء در آید) در این صورت خواهند توانست جهانیان را به بزرگمنشی اندیشه و فرهنگ نیاکانی خود نیز آگاه نموده و خوشبختی و نیک زیستن جاودانه را به جامعه کنونی و آیندگان خود و سرانجام به آدمیت ارمغان نمایند.

بند یازدهم : روش اداره درون مرزی کشور

روش و یا سیاست درون مرزی کشور پادشاهی آزاد ایران زمین به شیوه ای خواهد بود که همه کارهای کشور با دست مردم و بگونه ای انجمنی و رایزنی (شورایی) انجام خواهند گرفت تا هیچ کس نتواند زیر نام هیچ مقام و یا اداره کننده ای یکه تازانه با سرنوشت و سرمایه های ملی این آب و خاک بازی کند و ایران زمین از دیدگاه دارایی های مردمی و آزادی

های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برای همه ایرانیان از روستانشین و شهرنشین و کولیان بیانگرد و پایتخت‌زبان، پیران و جوانان برابر و همسان باشد.

بند دوازدهم: روش اداره برون مرزی کشور

روش اداره برون مرزی و سیاست برون مرزی کشور پادشاهی ایران باید یک سیاست باز و آزاد باشد، بدون وابستگی به هیچ کشور سوم و دوست همه کشورهای کوچک و بزرگ جهان، دین و مرام کشورهای بیگانه در ایجاد روابط و معاملات بازرگانی ایران با دیگر کشورها تاثیری نخواهد داشت، تنها برتری کشورهایی که در آینده روابط سیاسی و بازرگانی با ایران خواهند داشت، در احترام گذاردن آنان به حقوق انسان و قوانین بین المللی و آیین های داخلی (قوانین) ایران زمین و درخواست قراردادهای برابر که سود و زیان هر دو طرف بگونه‌ای دادگرانه و منطقی و با رضایت مردم ایران رعایت گردد میباشد.

بند بیانی ۱ - خرید و فروش کالاهای ایرانی باید با بهایی که از سوی مقامات آگاه و میهن دوست ایرانی در نظر گرفته می‌شود برای رفتن به پای میز قرارداد آماده شوند، آنگاه مجلس رایزنان سپس نخست رایزن (نخست وزیر) و در پایان پادشاه، همگان باید با بهای گذارده شده برکالای مورد نظر موافق باشند و اگر یکی از این سه ریشه اداره کشور: انجمن رایزنان، نخست رایزن و یا پادشاه با شیوه بهاگذاری و بهای گذارده شده برآن کالا ی ایرانی موافق نباشند، باید بی آنکه وقت را ازدست بدهند و اجازه دهند رقیبان جهانی به تجارت ملی ایران آسیبی وارد سازند، از مردم ایران درخواست نظر خواهی کنند و بهای مورد نظر را برابر رای بیشترین شمار مردم اعلام نمایند.

تبصره ۱ - انگیزه بسیار مهمی که در این آیین ریشه‌ای (قانون اساسی) اداره کشور پادشاهی آزاد ایران، برای رای دهندگان ویژگی دانش و آگاهی در رای دادن در نظر گرفته شده این است که، در پادشاهی آزاد و انجمنی رایزنی ایران سرانجام هر مشکلی به سوی دیدگاه و نظر خواهی و رای مردم بازگشت می کند و اگر مردم در دادن رای نا آگاه باشند کشور نخواهد توانست کشوری مردمی و همگام کشورهای پیشرفته جهان باشد و آنچنانکه شایسته تاریخ و فرهنگ و مردم این مرز و بوم است به پیشرفتهای بایسته خود دست یابد و سرانجام چرخهای اقتصاد و دارایی میهن از کار باز خواهند ایستاد، بنابراین درموارد و بندهای آینده چگونگی بازگشایی و حل اینگونه دشواریها به تفصیل خواهد آمد تا ضمن اینکه هیچ کس از مردم ایران زمین از دادن رای خود درموارد ریشه‌ای محروم نگردد، اما دولت به او دانش رای دهندگی بیاموزد تا او نیز درخور رای دادن بشود و خردمندانه و آگاه به پای هر صندوق گزینشی حاضر گردد.

بند سیزدهم: انجمن روستا و شهر از کجا آمده است؟

واژه انجمن که بزبان تازی آن را شورا میگویند پیش از همه ملت‌های جهان در ایران باستان و پیش از اسلام بگونه‌ای جدی و راستین در خدمت همه کارهای اداری و کشوری قرار می‌گرفته است، چادرنشینان ایران پیش از کوچ کردن‌هایشان انجمن میکرده و برای گزینش مکان خوش آب و هواتر و مراتع سودبخش‌تر در یک گردهم‌آیی ایلی

تصمیم گیری میکرده و چوب بالا می‌برده اند، وهر موردی که چوب دستی بیشتری برایش بالا میرفته به تصویب میرسیده و انجام آن مورد برایشان بصورت قانونی، بایستنی در می‌آمده است. در روستاها انجمن های نوروزی تشکیل می‌شده و تاکنون نیز در بسیاری از روستاهای ایران این سنت پای برجا می‌باشد که در انجمن های نوروزی ضمن دید و باز دیده‌های روستاییان از یکدیگر، همه مردان روستا گردهم می‌آیند و گاوچرانان، گله‌بانان، منال پروران، کدخدایان و کارداران روستایی خود را بابیشترین رای برگزیده و بر می‌گزینند.

شهر نشینی ایرانیان نیز، تا پیش از اسلام برابر با آنچه تاریخ زنده ما می‌گوید به همین شیوه انجمنی و رایزنی بوده است. درهر محله و بخشی مردم گرد می‌آمده اند و با دادن رای خود، گروهی از بزرگان بخش یا محله و شهر خود را برمی‌گزیده اند تا آنها به گونه‌ای دسته‌جمعی در اداره بخش و محله و بخش ها و محله ها و در مجموع در اداره تمامی شهر، در انجمن‌های متعددی که بستگی به بزرگی و کوچکی شهر داشته رایزنی نمایند و کارهای شهر خود را به شیوه انجمنی و یا به زبان تازی شورایی اداره نمایند و کارها از دست یک تن در دست جامعه و مردم قرارگیرند. داوری‌ها، کیفردهی‌ها، رسیدگی به کارها، گزینش سردستگان، تصمیم گیری پیرامون خدمات مردمی، گرد آوری سپاه برای پدافند از میهن، همه از این انجمن ها سرچشمه میگرفته‌اند تا هرگز یک فرد به تنهایی نتواند جامعه را به سوی تکاندیشه‌ای و نابسامانی ببرد.

انجمن ها در سرتاسر کشور از چادرنشینی، روستایی و شهری، کوی و برزن، به یکدیگر متصل میگرددیده‌اند و سرانجام انجمن های کلی و زنجیره‌ای روستا و شهرهای کشور را ترتیب می‌داده اند که اکنون ما نیز باید در این آیین ریشه‌ای کشور پادشاهی آزاد ایران از این شیوه بهره‌گیری نماییم.

برخلاف تبلیغات شوم تازیان اشغالگر و بازماندگان ننگینشان در کشور ما آریابوم، سرزمین ایران کهن از دوران پیشدادی و کیانیان تا مادهای نخستین که دولت‌مردان ایلامی شدند و پسر عموهای مادی آنان که پادشاهی بزرگ کردی مادی را استوار داشتند و یکی از توانمندترین شاهنشاهی‌های ایران زمین بشمار می‌روند، و سومین پسر عموی دیگرشان که شاهنشاهان فرهنگمند هخامنشی بوده اند و نیز درهنگام پیدایش دلاور پادشاهان پارتیزان اشکانی، و پادشاهان بزرگ ساسانی کشور ایران اگر چه مانند همه کشورهای جهان نشیب و فرازهای درون‌مرزی بسیار داشته ولی انجمنی و رایزنی و یا بزبان تازیان شورایی اداره می‌شده است. و انجمنی بودن کارها بی‌کم و کاست به دست مردم اداره می‌شده و مردم ایران همواره در برابر فرمانروایان خود حق اعتراض و گویش آشکار داشته اند، تا آنجا که دربرخی موارد انجمن ها با بهره گیری از دیدگاه مردم، پادشاهی را برکنار و پادشاهی دیگر بجایش می‌آورده اند. و این نشاندهنده نیروی فرهنگی و آزادگی و جهش اندیشه نیاکان دانا و فرهنگمند ما بوده است که اکنون فرزندان فرهنگ‌سوخته‌شان اسیر اهریمنان بیگانه و در هرج و مرج درهم کوبنده و ویران گرانه‌ای گرفتارآمده اند.

اکنون پادشاهی آزاد و نوین ایران می‌رود تا یکبار دیگر این شیوه آزادمنشانه و اداره انجمنی کشور را با بینشی نوین در جامعه خود استوارنماید تا از آن پس هیچ نیرویی از دشمنان سوگند خورده مردم ما در هیچ گوشه از جهان غدار

نتواند بیان نماید که در ایران کارها برپایه درست و آزادی سیاسی اجتماعی و باوری کامل اداره نمی شوند.

جمشید شاه بزرگ در هفتمین هزاره پیشین نخستین پایه گذار انجمن های مردمی ایرانی بوده است:

زهر پیشه ور انجمن گرد کرد بدین اندرون سال پنجاه خورد

۱- گروه یا انجمن کاتوزیان یا دینمردان.

۲- گروه یا انجمن نیساریان یا جنگاوران.

۳- گروهها یا انجمنهای نسودیان یا کارندگان زمین .

۴- گروهها یا انجمنهای آهوخوشیان یا پیشه‌وران و دست‌ورزان.

ضحاک ماردوش نیز در هنگامی بحرانی و نزدیک به سرنگونی رژیم کشتارگرش برای رهایی از چنگال درهم کوبنده فریدون شاه به تشکیل انجمن پناه برد، که در پایان دیده میشود، انجمن تنها کسانی را که یاری نمیدهد دیکتاتورها و کشتارگران جامعه است و از همان انجمن بود که کاوه آهنگر فریادش را بگوش همگان رسانید و گفت: انجمن ضحاک نمیتواند پایدارنده اداره سرزمین باشد و انجمن باید که بر پایه داد و مردمیت استوار باشد. و این آوای دلاورانه کاوه آهنگر است که به ضحاک تازی هشدار می دهد:

تو شاهی وگر اژدها پیکری ببايد در این داستان داوری

و در پایان بانگ میزند:

که مارانت را مغز فرزند من همی داد باید به هر انجمن

بنا بر این سخن انجمن ها نباید ضحاک باشند، انجمن ها باید تماما مردمی و بر پایه خواسته های مردم استوار باشند.

پس از آنکه کاوه خشمگین از انجمن ستم ضحاک بد اندیش بیرون می رود، در بازار و در میان مردم کوچه و خیابان انجمن و یا شورای ستم زدایی برپای میکند:

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه همی بر خروشید و فریاد خواست بر او انجمن گشت بازار گاه جهان راسراسر سوی دادخواست

درخواستگاری از دختران پادشاه یمن برای سه پسر فریدون شاه، سلم، تور و ایرج نیز دیده میشود، در یمن که خود بخشی از امپراتوری گسترده ایران زمین بشمار می رفته، پادشاهش با بهره گیری از آیین ایرانیان انجمنی و رایزنی تصمیم گیری می کرده است:

نشستنگهی ساخت شاه یمن همه نامداران شدند انجمن

سام نریمان نیز در کارهای بزرگ جنگی انجمن و گردهم آیی همگانی و رایزنی انجمن داشته است:

جهانديدگان را ز کشور بخواند
سخنهای بایسته چندی براند
چنین گفت با نامور بخردان
که ای پاک و هشیاردل موبدان
چنین است فرمان بیدار شاه
که لشگر همی راند باید به راه

در دوران منوچهر شاه و زال پدر رستم، بیشتر کارها حتی خواستگاری ها بگونه انجمنی و رایزنی صورت می پذیرفته اند.

در مراسم تاجگذاری کیخسرو کیانی مراسم سوگند برای نگهبانی رادمردانه از میهن برگزار می شود و سوگند او در برابر انجمن و سران کشور صورت می گیرد و کیخسرو پس از ادای سوگند، در هنگام بستن پیمان می گوید:

یکی خط نوشتند بر پهلوی
بمشک از بر دفتر خسروی
گوا، کرد دستان رستم بر آن
بزرگان لشگر همه همچنان

درايران زمین باستان بویژه در دورانهای گسترده میهن هرگز پادشاه (بجز مواردی که تاریخ ما آنرا سرزنش کرده است) بدون مردم و انجمن شدن مردم بر مردم پادشاهی نمی کرده و پایه های اداره پادشاهی ایرانی برشانه انجمن ها و رایزنی های انجمنی استوار بوده است.

مهمترین انجمنی که در تاریخ ساسانیان و شاید بتوان گفت در تاریخ ایران زمین انجام شده است هفت انجمن مردمی ایرانیان بوده است که در آن هفت انجمن ایرانیان فرهنگی وارسته و بلندبالا را به جهانیان ارائه داده اند. فرهنگی که در تاریخ هیچ ملتی نمی تواند و نخواهد توانست اینچنین سازندگی های خرد مندانه و اندیشه پرورانه ای را به جامعه آدمی ارمغان کند، و این هفت انجمن، انجمن های مردمی نوشیروان و موبدان و ردان و دستجات مردم به همراه بوذرجمهر دانشمند بوده است.

پایانی ترین انجمن رایزنی را رستم فرخ زاد سپهسالار ایرانیان پس از دریافت پیامهای تازیان برای بررسی کارها در لشکرگاه خود براه انداخت. آنچه آنکه در نامه رستم به برادرش آمده است:

از ایشان فرستاده آمد به من
سخن رفت هرگونه برانجمن

بنا بر این تا پیش از نبرد قادسیه نیز برای پاسخ دادن به پیشنهادهای تازیان خونخوار رایزنی در سایه انجمن صورت می گرفته و فرماندهان نبرد نیز انجمنی و گروهی عمل می کرده اند.

آیین نامه ریشه ای کشور پادشاهی آزاد ایران (قانون اساسی) پایه های زندگی مردم را بر ریشه اراده مردم بر پیشرفت جامعه مردمی خودشان گذارده و انجمنهای کشوری را از میان ایلات کوچ کننده تا بزرگترین مراکز تصمیم گیرنده میهن می گستراند تا آیین پادشاهی نوین بتواند نمونه بی همانند و سرفرازانه ای از اداره سرزمین در سرتاسر گیتی باشد.

بند بیانی ۱ - یکی از پر ارزش ترین انجمنها، انجمن های نگرش و یا نظارت بر گزینش کنندگان می باشند که این انجمن ها در میان ایلات و روستاها و شهرها و از میان سربازان تحصیل کرده، دانشجویان و خبرگان دلسوخته و ویژه ای

تشکیل خواهند یافت.

بند چهاردهم : انجمن های ویژه

در آیین نامه ریشه‌ای یا قانون اساسی نوین کشور پادشاهی ایران هیچ کس حق ندارد و نباید نا آگاهانه دست به گزینش بزند و در موردی رای بدهد و هیچ کس هم نباید از حقوق رای دادن و گزینش در جامعه محروم باشد، و از آنجا که گزینش و رای و خواسته های مردم، حکمران و اداره کننده گان نخستین جامعه خواهند بود بنا براین گزینش کننده باید از فرهنگ و شناسایی و اهمیت گزینش و چگونگی گزینش صد در صد و بگونه‌ای ژرف آگاه باشد.

بند بیانی ۱ - از آنجا که بیشترین مردم کشور ما در طول ۱۴ سده پیشین به انگیزه اشغال فرهنگی میهن نتوانسته اند از ریشه‌های توانمند و مردمی فرهنگ خود برخوردار شوند در نتیجه باید پذیرفت که درصد چشمگیر، و شاید بتوان گفت درصد ویران کننده‌ای از مردم ما، نه میدانند برای چه باید رای بدهند و نه میدانند چرا باید افرادی را برای اداره امور برگزینند و نه میدانند ویژگی فرد مورد گزینش چگونه باید باشد و نه میدانند برای چه آن شخص برگزیده می‌شود. در نتیجه نخستین مسئولیت بنیانی کشورداران پادشاهی آزاد ایران بویژه پادشاه که مسئول وزارت گسترش فرهنگ و هنر می باشد، گزینش انجمن های فرهنگی برای آموزش و پرورش عموم مردم پیرامون چگونه برگزیدن نمایندگان برای هرکار و هر موردی می باشد.

تبصره ۱ - این انجمن ها در سرتاسر کشور آموزشگاه‌های ویژه آموزش هنر رای دهندگی و گزینش را دایر خواهند کرد و هرکس بخواهد به مردم و جامعه و سرانجام سرنوشت خود و خانواده اش یاری دهد باید بداند که یک رای او تا به چه اندازه می تواند در سرنوشت میهن و مردمش تاثیرگذارنده و یاری دهنده باشد.

تبصره ۲ - همه افراد میهن در پادشاهی آزاد ایران باید یک دوره سه تا شش ماهه را برای آموزش و آگاهی یافتن از بهای گران رای دهندگی و اهمیت یک گزینش سالم ببینند. بویژه در روستاها و ایلات، این آموزش باید بگونه‌ای گسترده ادامه یابد.

تبصره ۳ - همه کسانی که گواهینامه پایان آموزش هنر گزینش را در دست داشته باشند می‌توانند آزادانه به پای صندوق‌های گزینش بروند و آنکس را که شایسته می‌دانند برای کارهای گوناگون مردمی تا نمایندگی انجمن رایزنان و دیگر امور برگزینند.

تبصره ۴ - آموزگاران این آموزشگاهها نیز خود باید از آگاهان دلسوخته سیاسی و اجتماعی و تحصیل کردگان درجه نخستین کشور پادشاهی آزاد و سوسیال ایران باشند.

باید در دراز مدت آموزشگاه‌های آموزش هنر گزینش اندک اندک جای خود را به مدارس ابتدایی بسپارند و در مدارس ابتدایی نیز بجای درسهای دینی مانند قرآن و شرعیات، رشته آگاهی بر هنر گزینش، تدریس خواهد شد بنا

براین پس از گذشت چند سال آموزشگاه‌های هنر گزینش جای خود را به هنرکده‌های دانش‌های مدرن روز خواهند داد و کودکان دبستانی نیز پس از یک دوره پنج ساله ابتدایی بخودی خود در مدارس موفق به دریافت دانشنامه آگاهی بر گزینش خواهند شد و در نسل‌های آینده دیگر نیازی به تعلیم بزرگسالان برای آگاهی بر امر گزینش نخواهد بود.

بند پانزدهم: انجمن‌های نگرش بر اداره سوسیال

یکی دیگر از انجمن‌های درخور توجه، انجمن‌های نگرش و نظارت بر اجرای بی‌کم و کاست اقتصاد برابر برای همگان و شیوه‌داری و دهشی سوسیال در سرتاسر کشور می‌باشد که بایستی است انجمن‌های ویژه‌ای از میان انجمن‌های ایلی و روستایی و شهری برای گسترش و مراقبت این امر بسیار مهم و حساس و اجراء درست و سربلندانه آن برگزیده شوند و موارد این بند را زیر کنترل و اداره قرار دهند.

بند شانزدهم: انجمن‌ها

همه انجمن‌های فرهنگی، آموزشی، هنری، نگرش و نظارت بر امور برابری و سوسیال و هر انجمن دیگری بی‌کم و کاست از میان انجمن‌های مادر که همان انجمن‌های ایلی، روستایی و شهری و از سراسر کشور می‌باشند برگزیده خواهند شد.

برای گسترش درست و سربلندانه انجمن‌های سرتاسری کشور، باید شبکه‌ها و رسانه‌های گروهی در اختیار انجمن‌های شهر و روستا و استانها، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، بخش‌داری‌ها و روستاها قرار گیرند. بویژه در روستاهای بزرگی که جنبه مرکزیت چند روستای نزدیک به خود را دارد باید فرستنده‌های رادیوای با موجهایی که بتوانند صدای روستاییان و نیازهایشان را بگوش مسئولین شهرها و اداره کنندگان کشور برسانند بر پا گردند. این فرستنده‌ها در اختیار روستاییان قرار می‌گیرند تا با زبانهای بومی علاوه بر این که به فرهنگ فولکلور و بومی اقلیم‌های ایران زمین یاری می‌دهند مشکلات خود را نیز مستقیماً با مسئولین رده‌های بالای کشور در میان گذارند و زبان شهری و روستایی در بیان گفتن مشکلاتشان برابر و یکسان باشد.

تبصره ۱ - حد اکثر هر ده روستای نزدیک به یکدیگر باید از یک فرستنده رادیوای بومی برخوردار باشد.

بند هفدهم: بازرسان یا چشم و گوشهای پادشاه

وزارت بازرسی پادشاهی نیز باید گروهها وانجمن‌هایی را از میان انجمن‌های ایلی، روستایی و شهری برگزیند و باتمام کوشش کمبودهای مردمی و جامعه را به پادشاه که نگهبان مردم و گستراننده فرهنگ مردمی و مسئول رفاه و نان‌آور و نگهبان رسیدن‌نان به خانه مردم نیازمند می‌باشد گزارش کنند (این بازرسان چشم و گوشهای پادشاه می‌باشند و در دوران هخامنشیان نیز پادشاهان بزرگ آن خاندان آگاه و توانمند، بازرسان خود را چشم و گوش پادشاه

می خوانده اند) این بازرسان باید پاکیزه و مردمی و بسیار فعال و دلسوخته و سازنده باشند. و در گنجورسرای (وزارتخانه) پزشکی و درمان، گنجورسرای سوسیال و خدمات مردمی و خانه رایگان برای همه، گنجورسرای گسترش فرهنگ و هنر ایران، گنجورسرای دیده بانی و نظارت بر سازندگی همسان در روستا و شهر به کار نگرش در اجرای درست آیین ها و ریشه های مهم و مورد نیاز زندگی مردم به پردازند و کمبودهای اجرایی را به پادشاه گزارش دهند تا این کمبودها در کمتر از یک هفته از سوی پادشاه به انجمن رایزنان (مجلس شورا) آگهی داده شود و سرانجام مشکل مردم هرچه تندتر و بدون کشتن وقت با دست نمایندگان خود مردم، بر طرف گردد.

پیوست نخست

بند یک

در کشور پادشاهی آزاد ایران هیچ گروهی حق ندارد پیرامون امور باوری و عقیدتی دست به تظاهرات و تبلیغات دینی بزند و گزینش دین برای هر یک از افراد مردم آزاد خواهد بود و دولت حق ندارد هیچ کس را به گزینش دین و یا مذهب ویژه‌ای فرا بخواند. رسانه‌ها نیز نباید در این مورد اذهان مردم را درهم و برهم نمایند و اگر کسی بخواهد باوری را برای خود برگزیند میتواند از راه فرهنگ و آگاهی و خواندن، آن مرام را پذیرا شود.

این بند نیز گرفته شده از فرهنگ و تاریخ کهن ما ایرانیان می باشد که تجارب تلخ تاریخی کهنه ونو در حفظ و حمایت از آن توصیه و سفارش بزرگ و پیاپی خود را به فرزندان ایران آشکار نموده و آنان را به سوی خردمندان اندیشیدن فرا می خواند. جمشید شاه بزرگ اینچنین فرمان داد:

گروهی که کاتوزیان خوانیش	به رسم پرستندگان دانیش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
بدان تا پرستش بود کارشان	نوان پیش روشن جهاندارشان

بالای دورانی بیش از شش هزار سال پیش از این نیاکان خردمند ما ایرانیان دریافته بودند که باید مردان دین از میان مردم به دور باشند، چه رسد به اینکه بخواهند در میان مردم بمانند و دین را ابزار دست دزدان، و شمشیری برای چپاول و آدمکشی های خود نمایند.

بند ۲: دادستانان

دادستانان که ارائه دهندگان مدارک بر کردار بزهکاران و محکوم کنندگان بدکرداران بشمار می روند می توانند بگونه‌ای انفرادی و یا انجمنی به کار خود ادامه دهند، در آیین ریشه‌ای کشور پادشاهی آزاد ایران گزینش انفرادی و یا انجمنی بودن به خود این دسته از خدمت گزاران مردم واگذار میگردد.

بند ۳ پناهندگان

در کشور پادشاهی ایران نباید هیچ فرد ناراضی وجود داشته باشد که نارضایتی او انگیزه پناهندگی سیاسی او در کشورهای بیگانه شود و اگر خدای ناخواسته چنین پدیده‌ای در کشور پادشاهی آزاد ایران به وجود آید، اداره نخست رایزنی (نخست وزیری) و انجمن وزیران (انجمن گنجوران) وزارت خارجه (کنجور سرای ویژه بیگانگان) باید رسماً کسانی را نزد شخصی که میهن را ترک نموده گسیل دارند و انگیزه دلجویانه و در صورت بایستنی بودن، پوزش دولت

پادشاهی ایران را به او ابلاغ نمایند و چنانچه کمبود و یا کمبودهایی در زندگی او انگیزه این چنین اقدامی شده باشند دولت پادشاهی آزاد ایران وظیفه دارد این کمبودها را برطرف و رفاه آزادمنشانه آن هم‌میهن را فراهم و او را به میهن باز گرداند.

تبصره ۱ - دولت پادشاهی آزاد ایران باید آشکارا این بند از آیین نامه ریشه‌ای خود را به کشورهای جهان آگاهی دهد تا چنانچه چنین شرایطی در کشورهای بیگانه برای هم‌میهنان ناراضی پیش بیاید آن کشور، دولت پادشاهی آزاد ایران را آگاه سازد تا دولت هر چه زودتر برای برکنار سازی نگرانی هم‌میهن پناهنده کارهای مردم دوستانه و بایستنی بالا را انجام دهد.

بند ۴ - فرستادگان (سفیران)

فرستادگان سیاسی ایران (سفیران) باید از فرهنگمردان آگاه، دلاور و میهن‌پرست و آزاده، از سوی انجمن وزیران وزارتخانه خارجه (انجمن گنجوران گنجورسرای ویژه بیگانگان) تعیین و به نخست رایزن معرفی گردند و نخست رایزن با هم‌اندیشی و فرمانی از سوی پادشاه که (آن فرمان) نقش تشریفاتی خواهد داشت آن فرستاده (سفیر) را به کشور مورد نظر گسیل دارد.

برپادشاه بایستنی است که پس از هر دو دهه (بیست سال) از انجمن رایزنان بخواهد تا برای تجدید نیروی دولت پادشاهی آیین‌های (قوانین) نوین و پیشرفته و سازنده جهان را که برای آینده و حال مردم ایران زمین و پیوستن به این قانون اساسی شایستگی دارند گردآوری نموده و در صورت پذیرش بیشترین شمار نمایندگان انجمن رایزنان آنها را به این آیین نامه ریشه‌ای (قانون اساسی) بیفزایند تا کشور با بایستنی‌های روز و با دست‌آوردهای هنری فرهنگی و صنعتی جهان هماهنگی و همراهی مدام داشته باشد.

تبصره ۱ - پادشاه باید پس از گذشت ۲۰ سال از دوران پادشاهی بند بالا را رسماً به انجمن رایزنان یادآور گردد و بهمراه نخست رایزن شاهد اجرای درست این برنامه و الحاق آیین نامه‌های نوین به آیین ریشه‌ای یا قانون اساسی کشور باشد. اگر طبق فرمان زمان پادشاه زودتر از بیست سال، دوران پادشاهی جهان را بدرود بگوید و یا خود به انگیزه‌هایی از کار برکنار شود، برجانشین پادشاه چه زن و چه مرد بایستنی است که این زمان را پاسداری کند و پس از بیست سال از دوران پادشاه پیشین مراسم الحاق آیین‌های نوین به آیین ریشه‌ای (قانون اساسی) پادشاهی را پیگیری و اجراء نماید.

این آیین نامه ریشه‌ای طرحی نوین و گرفته شده از همه زوایای تاریخ و فرهنگ ایرانی می باشد که بیگمان می تواند نیکبختی را به فرزندان این آب و خاک ارمغان نماید و انجمن پادشاهی ایران آرزومند است ملت ایران به آن درجه از آگاهی رسیده باشند که برای به کرسی نشاندن این گوهر چکیده شده از فرهنگ و تاریخ نیاکانی خود تا پای جان کوشا و استوار پایداری نمایند و برای برپایش از هیچ کردار دلاورانه و آزادمنشانه‌ای کوتاهی نکنند. پاینده باد ایران

گهواره فرهنگ و خرد.

با فروتنی بسیار

سخنگو و هموند انجمن پادشاهی ایران

فرود منوچهری فولادوند

پیوست دوم

بنام اهورای جان و خرد

بخش های پایانی آیین ریشه‌ای (متمم قانون اساسی) طرح پیشنهادی

انجمن پادشاهی برای فردای سربلند و آزاد ایران

متمم ۱- (پایان رساننده) زن در سایه پادشاهی آزاد و انجمنی ایران

واژگونه (برعکس) آیین‌های سنتی و دینی تازی که زنان در میان گروه مردم تازی ازهیچگونه حقوق مردمی برخوردار نبوده و نیستند، فرهنگ ایرانی بانگش به ریشه‌های رویدادی پیشینیان و رویدادهای تاریخی نشان‌دهنده برابری کامل دو پدیده زن و مرد می‌باشد.

دلایل همسانی زن و مرد در تاریخ ایران زمین، پادشاهی سی و دو ساله همای، مرزبانی زنان که همچنان بامردان یکسان بوده اند و نشانه‌های آشکاری همچون گردآفرید شیرزن مرزبان ایرانی در برابر سهراب که در جستجوی پدر از توران به میهن پدریش ایرانزمین یورش آورد، آرتمیس نخستین زن در یاسالار ایرانی، بانو کیسیا فرمانده دژ مرزی ایران و دیگر بانوان همراهش که در برابر سپاهیان کشتارگر خالدابن ولید در نبرد خونین دژ زن (قلعه الامراة) و پیکار دلاورانه آنان در برابر خالدابن ولید سرکرده تازیان خونخوار می‌باشد (منابع بسیاری از تاریخ تازیان در پیرامون این رویداد نگاشته اند).

و بازهم نشانه‌های آشکار فرهنگی در بیان برابری زنان با مردان در ایران زمین پیش از یورش تازیان را میتوان از زبان دلاور مرد فرهنگ و خرد جهانی فردوسی و با رای و گویش او یافت. هنگامی که فریدون شاه سه دختر پادشاه سرزمین یمن را که در آن روزگاران یمن نیز بخشی از امپراتوی گسترده ایران زمین بوده است برای سه فرزندش سلم و تور و ایرج خواستگاری می‌کند، دیده می‌شود که پادشاه یمن با وجود آمیختگی با خوی و فرهنگ ایرانی، از روش و اندیشه بدوی تازی نیز کناره‌گیری نکرده و از داشتن دختر به خود می‌پیچد و خویشتن را به خاطر داشتن فرزند مادینه سرزنش میکند و می‌گوید:

زکینه به دل گفت شاه یمن	که بد ز فریدون نیامد به من
بد از من که هرگز مبادم نشان	که ماده شد این نره تخم کیان
به اختر کسی دان که دخترش نیست	چو دختر بود روشن اخترش نیست

در اینجا دیده می‌شود واژگونه ادعای تازی تباران و آگهی سازان آیین تازی، تنها تنگدستی انگیزه نفرت آنان از

دخترانشان نبوده است زیرا اگر تنها تنگدستی می توانست بر انگیزاننده نفرت پدران از فرزندانشان باشد پادشاه یمن با آنهمه سرمایه و دارایی خویشتن را به انگیزه داشتن دختر سرزنش نمی نمود، بنا بر این خوی دختر و زن ستیزی از بدویت و بی فرهنگی تازیان سرچشمه می گرفته است و از روی بی خردی بوده است که پیدایش پدیده زن را در خانواده خود ننگ می دانسته اند، به هر روی فردوسی بزرگ در این پیرامون اندیشه و سخن پادشاه یمن را در برابر آیین و فره خردمندان ایرانی می نشاند و می گوید:

چو فرزند باشد به آیین و فر گرامی به دل بر چه ماده چه نر

بازگشایی سخن گهر آمیخته فردوسی این خداوندگار و نگهبان خرد ایرانی و نگارنده پاکمنش گاهنامه زندگی نیاکان ما ایرانیان در این پیرامون اینچنین می گوید: فرزند باید به زیور آیین، که کنش درست و خرد و فرهنگ و اندیشه آراسته به نکویی های خدای گونه بشمار می روند آراسته گردد و از فره که همان توانایی جهش و جنبش به سوی همه نکویی ها بشمار می رود برخوردار باشد. و چون فرزند اینچنین باشد باید گرامیش داشت، چه این فرزند از گونه ماده باشد و چه از گونه نر، چه زن باشد و چه مرد. بنابراین در آیین و روش و خرد ایرانی هیچ ناهمسانی میان زن و مرد نبوده و نیست و نباید باشد و زن و مرد باید از همه برابری ها و یکسانی های آفرینش برخوردار باشند.

برپایه این اندیشه پیشنهادهای وریشه‌ای انجمن پادشاهی ایران علاوه بر همگانی بودن یکسانی های زن و مرد در دست یافتن به همه هستی های همسان مردمی و ملی کشور در ایران آزاد فردا، باید پیچیدگی های ننگین آمده از آیین یورشگر تازیان که زن آزاده ایرانی را به بردگی کشانیده است از میان برداشته شوند، که این پیچیدگی ها در زندگی زناشویی و از ناهماهنگی زن و مرد سرچشمه می گیرند و ما در آیین ریشه‌ای نوین با گشادگی به آنان اشاره و در زدودن آنها کوششی سربلندانه بکاربرده ایم.

بند بیانی ۱- اگر زن و مرد که در همه حقوق میهنی و مردمی همسان هستند به انگیزه ناتوانی در سازش با یکدیگر، اراده بر جدا شدن نمایند باید به انجمن داوری (دادگاههای انجمنی) مراجعه نموده و با بیان انگیزه ها، رای دادگاه انجمنی و گروه پاک منشان (هیئت منصفه) را برای جداسدن از یکدیگر دریافت نمایند.

بندبیانی ۲- پس از جدایی زن و مرد، انجمن های داوری باید با نگرش به موقعیت اجتماعی پدر و مادر، کودکان آنان را در اختیار یکی از آنان بگذارند، بی اینکه بخواهند از آیین و روش حق برتری به مردان بهره گیری نمایند.

تبصره ۱- حق برتری مردان تنها به انگیزه مرد بودن برای نگهداری فرزندان، یک اندیشه بربری بشمار میرود و در آیین ریشه‌ای نوین بکلی نا آدمی شناخته شده و بی بها می باشد و هرگز در جامعه نوین ایران زمین نباید بکار گرفته شود، برتری همانا در برتری آیین و فر آدمی می باشد و نه در چگونگی پیکره آفرینشی آنان.

بندبیانی ۳- اگر مادران بخواهند از فرزندان خود نگهداری نمایند برتری نگهداری فرزندان از آن ایشان خواهد بود، آنچنانکه آفرینش نیز نگهبانی از جان گرفتن و آرامگاه نخستین نوزادان را درشکم مادران جای داده است و از خون و ریشه جان مادران آنان را پرورش می دهد و تأمین زندگی نخستین آنان پس از چشم گشودن به جهان را نیز در

پستانهای مادران نهفته و بهبود پرورش آنان را درسایه مهربانی فداکارانه مادران جای سازی نموده است، بنابراین پس از جدایی زن و مرد اگر زنان بخواهند، نگهداری از فرزندان جزء دارایی و حقوق آسیب ناپذیر ایشان به شمار میرود.

بندیانی ۴- اگر مردی توانایی کافی مالی داشته باشد، پس از بررسی برجستگی توانایی مالی آن مرد در انجمن داوران، با دیدگاه و برآورد انجمن داوران باید آن مرد ماهیانه مبلغی که کفاینده هزینه فرزندانش باشد به فرزندان خود بپردازد.

بندیانی ۵- اگر زن کار نکند و پرداخت ماهیانه مرد نیز بسنده اداره زندگی آرام بخش آنان نشود دولت پادشاهی آزاد ایران باید برابر تبصره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ از بند نخستین آیین ریشه‌ای با آنان رفتار نماید.

بندیانی ۶- اگر زنان جدا شده از همسرانشان به انگیزه گزینش همسر نوین یا دشواریهایی که انگیزه آنان برای انجمن های داوری روشن باشد، نخواهند فرزندان خود را نگهداری نمایند، در این صورت حق نگهداری از فرزندان با پدران خواهد بود.

بندیانی ۷- اگر مردان نیز به انگیزه گرفتن همسر نوین و بیم از بدرفتاری آن همسر تازه بافرزندانشان نتوانند آنچه‌نکه شایسته است از فرزندان خود نگهداری نمایند دولت پادشاهی آزاد ایران باید برای اینگونه کودکان خانه و پرستاران کار آزموده (نه پرورشگاه بلکه یک زندگی آزاد) و مهربان با همه امکانات شایسته فراهم آورد که در پرورش و آموزش این فرزندان میهن، دور از آشوبها و درگیری های پدر و مادر همت گمارند و آنان را برای فردایی سربلند آماده نمایند.

تبصره ۲- دولت پادشاهی انجمنی ایران باید خود در همه موارد نقش مادر و پدری مهربان را برای مردم ایفا نماید و سرمایه های مردمی باید برای شیوه های پرورشی زیننده و روش های آموزشی درخشان فرزندان این آب و خاک بکار گرفته شود. آیین نامه نگرش بر زندگی خانواده نیز چه از دیدگاه تاریخی و چه از دیدگاه فرهنگی، از نیاکان پیش از اسلام ما گرفته شده است و همان شیوه‌ای است که پس از آمدن تازیان به دست نابودی و هرزگی اندیشه بربری تازی سپرده شد و خانواده ایرانی در ژرفنای نا بسامانی های بیگانه‌ای بدخیم و فرهنگ سوز گرفتار آمد.

بوذرجمهر دانا در برابر نوشیروان جهان آرا می گوید:

دبیری بیاموز فرزند را	چو هستی بود خویش و پیوند را
چو خواهی که رنج تن آید به سر	ز آموزگاران مپرتاب سر
دبیری رساند جوان را به تخت	شود نا سزا زو سزاوار بخت

این همان اندرز و آیین کهن ایرانیان آگاه است که خویش و پیوند و سرتاسر انجمن و گروه های مردمی را فرا می‌خواند تا در آموزش و ساختن فرزندان و سزاوار بخت یا نیکبخت سازی ناسزایان بکوشند و ناسزایان را به سزاواران انجمن مردمی خود بازگردان نمایند.

متمم ۲ - نمایندگان انجمن رایزنان و دستجات و گروه‌ها (احزاب) و گزینش نخست رایزن

بندیانی ۱- نخست رایزنان (نخست وزیران) از میان نمایندگان انجمن رایزنان (مجلس شورا) و باگزینش و بدست آوردن بیشترین آراء از سوی نمایندگان انجمن رایزنان می‌توانند به این جاه برگزیده شوند.

بندیانی ۲- نمایندگان، یا گروهی (حزبی) و یا آزاد و نا وابسته به گروهها می‌توانند با رأی آگاه و گزینش مردم به انجمن رایزنان راه یابند و نخست رایزن نیز به همین گونه در یک گزینش همگانی از سوی مردم، نخست به نام یکی از نمایندگان مردم به انجمن رایزنان راه خواهد یافت، سپس در یک گزینش همگانی که باید در میان نمایندگان انجمن رایزنان انجام گیرد یکی از نمایندگان برگزیده مردم در انجمن رایزنان با بدست آوردن بیشترین رأی نمایندگان انجمن رایزنان، به نخست رایزنی (نخست وزیری) برگزیده خواهد شد.

بندیانی ۳- هریک از نمایندگان پارلمان می‌توانند برای رسیدن به نخست رایزنی نام نویسی نمایند و سرانجام بیشترین شمار آراء نمایندگان انجمن رایزنان سرنوشت گزینش نخست رایزن را روشن خواهد نمود.

تبصره ۱- این تنها گروههای (احزاب) دارای بیشترین شمار نماینده در انجمن رایزنان نیستند که میتوانند مدعی نخست رایزنی کشور باشند بلکه دست یافتن به جاه نخست رایزنی بستگی به شایستگی و برنامه های ارائه داده شده از سوی خواهان این سمت به انجمن رایزنان می باشد، زیرا ای بسا زن یا مردی به انجمن رایزنان وارد شود که بسیار آگاه تر از دیگران اما وابسته به آن گروهی (حزب) که بیشترین شمار نماینده را در انجمن رایزنان دارند نباشد، و یا آن نماینده آگاه تر و در خور جاه نخست رایزنی بگونه‌ای آزاد و نا وابسته به گروهها (احزاب) و با رای مردم وارد انجمن رایزنان شده باشد و یا مرد و یا زنی شایسته‌تر از همگان در میان گروهی (حزبی) که از شمار اندک رایزنان برخوردار (حزب اقلیت) است باشد و با ارائه برنامه بهتر و شایستگی های بیشتر بتواند رای دیگر نمایندگان از دیگر گروهها را نیز برای بدست آوردن جاه نخست رایزنی به دست آورد، (باشایستگی اندیشه و خرد سرزمین مداری) در این صورت هر آن کس که بتواند بیشترین شمار آراء رایزنان راه یافته به انجمن رایزنان را به دست آورد به نخست رایزنی کشور پادشاهی انجمنی ایران دست خواهد یافت. (ای بسا هنگامی فرا رسد که نیروی فرهنگی و مردم یاری فرزندان کشور ما به جایگاهی دست یابد که خودخواهی‌های گروهی و جاه جویی های دستجاتی جای خود را به راست نگری و ایران دوستی و فرهنگ نیایی ما بدهند. در این هنگام خواهد بود که دستجات برخوردار از بیشترین شمار رایزنان نیز به کسی برای رسیدن به جاه نخست رایزنی رای خواهند داد، که شایستگی دارد و نه وابستگی).

تبصره ۲- اگر یکی از نمایندگان انجمن رایزنان با شمار رای دو برابر آراء نماینده پس از خودش که دومین شمار رای بالا را دارد به نمایندگی انجمن رایزنان رسیده باشد، این نماینده انجمن رایزنان بی اینکه بخواهد از سوی نمایندگان انجمن رایزنان به نخست رایزنی برگزیده شود، به انگیزه همراه داشتن رای دو برابر مردم به جاه نخست رایزنی (نخست وزیری) برگزیده خواهد شد).

متمم ۳ - کیفر های بایستنی برای بزه های ریشه ای

تبصره ۱- دولت پادشاهی ایران باید انجمن هایی را بنام انجمن های بررسی به بزهکاران فراهم آورد که کار این انجمن ها نگرش و بررسی به بزهکاری های درون مردمی و بهره گیری های نادرست مردم از آیین های مردمی و ستیز با بند یا بندهایی از آیین ریشه ای خودشان می باشد.

بندیانی ۱- اگر برای دولت پادشاهی انجمنی ایران آشکار گردد که کسانی با داشتن امکانات دارایی و کار و کوشش و بی نیازی دارائی، از داد و دهش های مردمی دولت بهره برداری بد نموده و از تبصره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ یاری های مردمی بهره برداری نا بایستنی کرده اند، آن کسان باید به انجمن های داوری فراخوانی شوند و برابر آیین نامه بزه کاران به کیفر برسد.

بندیانی ۲- اگر کسانی از مردم پس از اینکه در کلاسهای آموزش گزینش نمایندگان آموختند که یک گزینش درست برای خدمات مردمی تا به چه اندازه در ساختن زندگی مردم و آینده ایران زمین کارساز و آفریننده توانایی و برخوردار از اهمیت می باشد و با داشتن اینگونه آگاهی ها و دست یافتن به دیپلم رای دهندگی دست به کاری نادرست در گزینش نمایندگان انجمن رایزنان و یا هریک از انجمن های دیگر شهری و ایلی و روستایی و یا هرانجمن دیگری بزنند، و یا بدآیینی نموده و آراء دیگران را برای خود و یا نمایندگان دوست داشتنی خود و یا هرکس دیگر خریداری نمایند و در فریب دادن مردم برای دادن رأی به شخص دوست داشتنی و مورد دیدگاه خود دست داشته باشند و آراء کسانی را به هر گونه ای که باشد برای کسان دیگر خریداری و یا در رای ستانی بازاریابی نمایند، کیفر اینگونه بزهکاران کمتر از کیفر دزدان و یا کشندگان تنی از مردم نخواهد بود و باید برای همیشه از میان مردم دور گردند و در شهرک ها و یا روستاهای در بسته ویژه بزهکاران در تنهایی نگهداری شود، زیرا اینگونه بدکرداران با بنا نهادن و کاشتن ریشه ها و تخمه های بدکرداری و در هم شکستن یکی از ارزشمندترین آیین های سازنده مردمی، به جنگ با نیکبختی مردم و دارایان شایستگی خدمتگذاری در جامعه برخاسته و برای نابودی همه نیکی های درون مردمی برپا می خیزند و با کشتن زیبایی های آزادی و براندازی آیین های سازنده و مردمی، بند ها و تبصره های مندرج در آیین ریشه ای را زیر پا می گذارند، و سرمایه های کشور و مردم را به کشتار گاه خودخواهی و نا درستی می برند و دست به کشتن شایستگی ها می زنند، که با این گونه کردار، کارشان از کشتن یک تن از مردم و یا یک تن از شهروندان، بزه آلوده تر می باشد.

متمم ۴ - کیفر های کارداران بزهکار

بند بیانی ۱- اگر پس از بررسی دادگاههای انجمنی روشن و آشکار شود که هر یک از نمایندگان انجمن رایزنان و یا نخست رایزنان و یا وزیران انجمنی (دستوران) و یا فرمانده های ارتش و نیروهای سه گانه ارتش و شهربانی و ژاندارمری و یاداوران و دادیاران دادگاههای انجمنی، یا استانداران و فرمانداران و شهرداران و یا سرپرستان شوراها و کسانی که با بهره گیری از آراء مردم سمت و جاهی به دست می آورند و در رده های بالای کشور جای می گیرند کاری بر واژگونه

آیین های مردمی و آیین ریشه‌ای (خلاف قانون اساسی و قوانین جامعه) انجام داده اند باید آنچنان که در آیین ریشه‌ای آمده است بنام یک آیین شکن و مردم ستیز او را برخوردار از بادافره دانست و در خانه های تنها در شهرک‌های بزهکاران از میان مردم دور ساخت اینگونه کسان که از باور مردم بهره بد می‌گیرند باید در شهرک های بزهکاران هر هفته دو روز کار سنگین رایگان نیز برای دیگر بزهکاران و یا سازمان های آموزش و فرهنگ رسانی به بزهکاران انجام دهند، تا در کشور پادشاهی ایران هیچ اداره کننده‌ای هرگز در اندیشه بدکرداری و بهره برداری های نا درست از باور مردمی در نیاید.

بندیانی ۲- اگر پادشاهان نیز خدای نا خواسته از فره ایزدی به دور مانند و آیین ریشه‌ای مردم را که پیمان پادشاهان با مردم بشمار می رود زیر پای گزاردند، باید در یک رای‌ستانی مردمی ۱۱ تن داور ازمیان آگاه‌ترین و میهن‌یار ترین مردم برگزیده شوند و در یک داوری نه آشکار بلکه به دور از دیدگان همگان پادشاه را در برابر پرسش بگذارند و چنانچه پادشاه بزهکار شناخته شود رای خود وانگیزه های آن رای را به مردم بیان نمایند آنگاه با خواست مردم پادشاه را از کار برکنار نموده و فرزندش را برابر بند بیانی ۱۴ و تبصره ۷ از بند هشتم، پادشاه، به جای آن پادشاه برگزینند.

تبصره ۱ - انگیزه پنهانی بودن پرسش و کیفرخواهی از پادشاهان بزهکار همانا گرامی داشت تاریخ کهن ایران زمین می‌باشد که واژه پادشاه در فرهنگ و کیان مردم ما رمز پاکی و اهورامنشی و پدر مردم بودن می باشد، و چون بزه نماید باید به پاس گرامی داشت تاریخ و فرهنگ قومی برای این پدر خانواده ایرانی راز داری بکار برده شود و او نیز بگونه‌ای که پدران بزهکار به کیفر می رسند پاداش به ببند، زیرا فرزندان خوب و آزاده هیچ خانواده‌ای هرگز پدران راه نادرست پیموده را در برابر دیدگان بیگانگان رسوا نمی کنند که این رسوایی، رسوایی خود آنان و رسوایی خانواده‌شان به شمار خواهد آمد.

متمم ۵ - نام و نشان مردم ایران آزاد

بندیانی ۱- کشور پادشاهی ایران باید آموزش کدهایی برای مردم فراهم آورد و به آنان بیاموزد که هیچ مردمی در جهان نتوانسته اند به سربلندی و آزادی و آزادگی دست یابند مگر فرهنگی آزاد و رها شده از بیگانه داشته باشند، بنا براین برخوردار بودن از نام و نام خانواده ایرانی و نا آلوده زیستن از راه نام و نشان نیرمی تواند در رهایی اندیشه و خرد ایرانی و ایرانی اندیشی مردم و پیشرفتهای مردمی کارآیی و سازندگی چشمگیری داشته باشد، از اینروی دولت پادشاهی ایران باید راه دگرگون سازی نام و نام های خانوادگی مردم ایران را از نامهای تازی و بیگانه فراهم آورد و راه‌های درست را بگونه‌ای که در آینده انگیزه گسترش بدکرداریهای کسانی که نام‌های خود را دگرگون می کنند در میان مردم نشود پیش پای مردم بگذارد.

بند بیانی ۲- باید رادیوها و رسانه‌های شهر و روستا با همه توان در روشن سازی و گشودن اندیشه مردم برای

بازگردانی نام و نام خانوادگی ایرانیانی که نام‌های نا ایرانی دارند به نام‌های ایرانی برنامه ریزی درست بنمایند و مردم را به سودمندی داشتن نام‌های ایرانی که گام نخستین برای ایرانی اندیشیدن است آگاه نمایند.

تبصره ۱- این کار نباید بگونه‌ای ناخواسته انجام پذیرد و هر ایرانی که بخواهد از نام‌های بیگانه نیز بهره بگیرد و پذیرای ننگ نام بیگانه باشد در این پیرامون آزاد خواهد بود.

بندیانی ۳- دولت پادشاهی ایران باید برای پسران و دختران بی سرپرست کشور، خانه‌های دولتی و با بهترین شرایط زیر نظر سرپرستان مهربان و دلسوخته فراهم آورد و ابزار آموزش و پرورش آنان نیز باید به بهترین گونه و آنچنان که برای فرزندان توانایان و دارایان و دیگر مردم فراهم میشود فراهم گردد، نام گذاری اینگونه کودکان بی سرپرست باید زیر دیدگاه دولت پادشاهی باشد و نام اینگونه کودکان باید از نام‌های ناب و نالوده ایرانی و از فرهنگ ایرانی برگزیده گردد.

بند بیانی ۴- کارگزاران کشور پادشاهی ایران باید با یاری گرفتن از دانشوران و خرد پژوهان نام‌های ناب و نالوده ایرانی را در کتاب‌های ویژه گردآوری نموده و رایگان در دسترس مردم روستا و ایل و شهر بگذارند و در گسترش نخستین گام بازگشتن به خود و ایرانیت گام‌های بایستنی را بردارند.

تبصره ۲- کارگزاران کشور پادشاهی ایران باید برای کسانی که در گذشته نام‌های نا ایرانی و آلوده با فرهنگ و مرام بیگانه داشته و دارند راه‌های آسان بازگشت و دگرگونی نام و نشان بیگانه به نام و نام خانوادگی ایرانی را فراهم آورند.

بند پایانی- امید و اندرزی راستین به راستین فرزندان آریابوم، ایران زمین است: هرگز هیچ آرمانی تنها با آرزو و سخن گفتن از آن آرمان جامه کردار برتن نکرده است، آرمان‌های بزرگ با کوششی بزرگتر جامه کردار برتن کرده و میکنند، آنچه در آیین ریشه‌ای پیشنهادی انجمن پادشاهی ایران آمده است یکی از بزرگترین آرمان‌های راستین مردم ما، در درازای همه گاه‌های زندگی نیاکانمان تا کنون بشمار می‌رود، بزرگترین آرمانی که مردم ما به راستی شایستگی دست یافتن به همه زیبایی‌های آن را دارند و باید پذیرفت که این بزرگترین و زیبا ترین آرمان تاریخ زندگی آزادگان ایران زمین، که از فرهنگ و خرد بی‌همانند و کهن آریابومی نیز گرفته شده است به بزرگترین و زیباترین کوشش‌ها نیز نیاز مند است.

بیگمان فرزندان خوب ایران بزرگترین و زیبا ترین کوشش خود را برای استواری این آیین بکار خواهند برد.

سخنگو و هموند انجمن پادشاهی ایران

فروید منوچهری فولادوند